

## تاریخ‌گذاری روایات افتاء تقیه‌ای با روش تحلیل متن و اسناد

مرضیه شم‌آبادی<sup>۱</sup>، بی‌بی زینب حسینی<sup>۲</sup>، علی‌یه رضاداد<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۲/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۸/۱۹)

### چکیده

یکی از پرسش‌های بنیادین در دانش اصول فقه، امکان تقیه در بیان حکم شرعی توسط امام معصوم (ع) است. در این باره دیدگاه‌های مختلفی بین اصولیان مطرح شده است، در این پژوهش، دو روایت که تصریح بر افتاء تقیه‌ای دارد و مهم‌ترین مبنای قائلان به صدور اخبار تقیه‌ای از زبان امام معصوم (ع) است، با روش تاریخ‌گذاری منبع و متن نقد می‌شود. تاریخ‌گذاری منبع و متن این دو روایت و مقایسه آن با روایتی مبسوط در همین موضوع، نشان‌گر درج اندیشه‌های غالبانه در این روایات با هدف نشر اباحی‌گری است. معناشناسی تاریخی واژگان افتاء، تقیه، مسترشد و شاک، نشان‌گر ارتباط بخش مدرج این دو روایت با اندیشه‌های غالبان در قرن سوم هجری در عراق است. تحلیل کیفی و کمی این دو روایت به انضمام روایتی مفصل‌تر، که در واقع شرح و توضیح بخش مدرج دو روایت نخست، به شمار می‌آید. نشان می‌دهد، غرض اصلی در این سه روایت، بیان حکم شرعی نیست؛ بلکه هدف، بیان سری بودن طریقت و تناقض آن با ظاهر و عدم ثبات احکام شرعی به عنوان جزئی از ساختار انگاره اباحی‌گری در قرن سوم هجری است.

واژگان کلیدی: اباحی‌گری، احکام ظاهری، تقیه، غلو، فتوا، مسترشد

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان؛

Email: m.shamababdi1357@gmail.com

Email: zhosseini1400@gmail.com

۲. دانشیار گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران؛

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: a.rezadad@cfu.ac.ir

### ۱. طرح مسئله

تقیه یکی از موضوعات مهم تاریخ فقه و حدیث شیعه است که پیوندهایی با موضوعات کلامی، تاریخی و سیاسی دارد [۲۷، ص ۱۴]. در بیشتر کتب جامع حدیثی شیعه، بابت این نام وجود دارد [۲۳، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ۹۰، ج ۲، ص ۲۱۷؛ ۳، ص ۱۰۷؛ ۱۰۶، ص ۳۷۱]. این روایات خود سبب ایجاد ابهاماتی در اندیشه محدثان، فقها و متکلمان شیعه شده است [۷۴، ص ۱۵]. بخشی از این ابهامات مربوط به اخباری است که دلالت اجمالی بر وقوع تقیه در بیان احکام شرعی و بخشی دیگر مربوط به اخباری است که به صدور فتوای تقیه‌ای تصریح دارد [۹۰، ج ۲، ص ۲۱۸؛ ۳، ص ۳۳۹؛ ۶۵، ج ۲، ص ۹۲، ۱۳۵]. امکان تقیه در بیان حکم شرعی، یا فتوا دادن به خاطر تقیه، اگر چه در نزد بسیاری از فقهاء، به صورت پیش‌فرض مسلم انگاشته شده، لیکن قطعیت این فرضیه می‌تواند، تردید در حجیت همه اخبار و روایاتی را که تقیه‌ای نبودن آن احراز نشده، به دنبال داشته باشد. این اشکال مهمی است که راه‌کار اصل تقیه‌ای نبودن روایات از جانب فقهاء و اصولیان شیعه، برای حل آن ارائه شده است [۲۰، ج ۳، ص ۴۸۴؛ ۱۰۹، ج ۵، ص ۲۵۶]. با توجه به اشکال مذکور، برخی صدور حکم تقیه‌ای را جایز ندانسته [۵۷، ج ۴، ص ۱۸۰؛ ۳۰، ص ۲۲۳] و برخی دیگر آن را جایز دانسته [۲۰، ج ۲، ص ۳۰؛ ۴۵، ج ۲، ص ۱۴۲] و برخی تلاش کرده‌اند، گستره آن را محدودتر نمایند [۱۰۰، صص ۹۳-۱۱۱].

فارغ از مباحث و استدلالات اصولی در این موضوع، فرضیه اصلی این پژوهش این است که روایاتی که دلالت بر إفتاء تقیه‌ای می‌کند، با موضوع تاریخی غلو در حدیث شیعه ارتباط دارد. در این پژوهش روایات دال بر إفتاء به تقیه مورد بررسی قرار می‌گیرد، تا نخست: روشن گردد: آیا اصطلاح إفتاء تقیه‌ای، در قرن دوم هجری در روایات امام صادق(ع) کاربرد داشته یا نه؟ دوم: غرض اصلی این روایات بر مبنای روش تحلیل محتوا چیست؟ و سوم: بازسازی متن این روایت، در مراحل تطور تاریخی فقه، به چه شکل و با کدام مقطع از تاریخ شیعه ارتباط برقرار می‌کند؟

### پیشینه تحقیق

درباره نقد روایات دال بر تقیه در بیان حکم شرعی، کتابی با عنوان "تقیه معصومین(ع) در بیان احکام دین" توسط محقق معاصر آقای سعید حسن‌زاده دلگشا، به صورت مستقل و مبسوط نگاشته شده است. این نویسنده روایات دال بر تقیه در بیان احکام

شرعی را احصاء و از نظر سندی و متنی مورد بررسی قرار می‌دهد [۳۰، ص ۲۳۸]. لیکن به دلیل عدم توجه به مسئله احتمال جعلی بودن این روایات و ارتباط این روایات با مسئله غلو و اباحی‌گری و عدم رویکرد انتقادی، با وجود تلاش قابل تحسین، نتوانسته جهات ضعف واقعی این روایات را تبیین کند. اگر چه بسیاری از فقهاء افتاء تقیه‌ای را بر مبنای همین روایات در آثار فقهی، حدیثی و اصولی خود مطرح کرده و آن را پذیرفته‌اند [۲، ص ۳۲۴؛ ۳۴، صص ۴۶۷-۴۷۲؛ ۷۶، ج ۱، ص ۲۳۳] و روایات دال بر افتاء تقیه‌ای به دلیل سند ظاهراً صحیح، حتی از جانب مخالفان امکان تقیه در بیان احکام شرعی مورد نقد واقع نشده است.

ضرورت انجام این بحث از آن روست که یکی از اصول و مبانی اندیشه‌ی غالبانه، توجه به باطن و نفی ظاهر است و در این نفی ظاهر، یکی از اندیشه‌های ایشان ترویج اباحی‌گری و نفی احکام شرعی است [۱۴، ج ۱، ص ۱۶۳؛ ۲۵، ص ۲۸۳]. بی‌شک مقابله با فقه و ترویج اباحی‌گری در فضایی که پرداختن به فقه مهم‌ترین دغدغه‌ی اهل بیت (ع) و صحابه‌ی ایشان است، به راحتی میسر نبوده است. بنابراین، غالبان برای رسیدن به هدف خود از درج برخی اندیشه‌ها در روایات بهره‌برده‌اند. پی‌جویی اقدامات ایشان در تراش روایی نشان می‌دهد، یکی از مهم‌ترین راهبردهای غالبان در تقابل با فقه، ایجاد شک و تردید در صحت همه‌ی احکام فقهی و سلب اعتماد از فقها به روش‌های مختلف، از جمله در طرح انگاره‌ی افتاء تقیه‌ای بوده است.

### روش پژوهش

در این پژوهش برآنیم تا با بهره‌گیری از روش ترکیبی تاریخ‌گذاری منبع و متن و روش تحلیل محتوا، دلالت اصلی روایات افتاء تقیه‌ای و بافت تاریخی مرتبط با متن آن‌ها را مورد شناسایی قرار دهیم. تاریخ‌گذاری منبع و متن یکی از روش‌های نقد متن و منبع است. این روش، بیشتر زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که شائبه‌ی جعل و تحریف در روایت وجود دارد. چنانچه معادل عربی این اصطلاح "تأریخ وضع الحدیث" دلالت بر این موضوع دارد [۳۶، ص ۳۱]. این فرایند در روش‌شناسی تاریخی با عنوان "نقد منبع"<sup>۱</sup> شناخته می‌شود، نخستین گام در نقد منبع، "تاریخ‌گذاری اسناد و مدارک"<sup>۲</sup> است که هدف از آن، تعیین اصالت تاریخی مدارک و تعیین زمان صدور روایت است. در این

1. Source criticism.  
2. Dating of document.

پژوهش، برای تعیین تاریخ صدور روایت، از ابزار معناشناسی تاریخی واژگان روایت و تاریخ‌گذاری منبع روایت و برای تعیین غرض پنهان متن و ارتباط آن با بافت موقعیتی زمان تقریبی صدور روایت و مقایسه متون روایی از روش تحلیل محتوا استفاده می‌شود.

## ۲. روایات إفتاء تقیه‌ای

در مجموعه کتب حدیثی شیعه، دو روایت وجود دارد که به صراحت از صدور فتوای تقیه‌ای از امام صادق (ع) سخن می‌گوید: روایت نخست، برای اولین بار در کتاب تهذیب الاحکام [۶۵، ج ۲، ص ۱۳۵] و روایت دوم، نخستین بار در کتاب الکافی [۹۰، ج ۳، ص ۳۳۹] بیان شده است، شیخ طوسی (ره) روایت کتاب کافی را نیز در تهذیب الاحکام ذکر کرده و به نظر می‌رسد، این دو روایت، از مستندات مهم شیخ طوسی (ره) در حمل قاعده مخالفت با عامه، بر تقیه‌ای بودن صدور حکم باشد. چون در جوامع حدیثی شیعه، تنها این دو روایت، صراحتاً صدور فتوای تقیه‌ای را به امام صادق (ع) نسبت می‌دهد. در ادامه ابتدا متن دو روایت ذکر می‌شود:

روایت اول:	روایت دوم:
«أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن علی بن أبی حمزة عن أبی بصیر قال: قلت لأبی عبد الله (ع) متى أصلي ركعتي الفجر؟ قال فقال لي بعد طلوع الفجر قلت له إن أبا جعفر (ع) أمرني أن أصليهما قبل طلوع الفجر، فقال يا أبا محمد إن الشيعة أتوا أبا مسرشد بن فاختاهم بمر الحق و أتوني شكاً فأفتيتهم بالتقية»	«علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن فضال عن ابن بكير عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله ع عن الفتوى فقال فيما يجهر فيه بالقراءة قال فقلت له إني سألت أباك عن ذلك فقال في الخمس كلها فقال رحم الله أبي إن أصحاب أبي أتوه فسألوه فأخبرهم بالحق ثم أتوني شكاً فأفتيتهم بالتقية»

در این پژوهش تمرکز بر این دو روایت، به ویژه عبارت "إِنَّ الشَّيْعَةَ أَتَوْا أَبِي مُسْتَرشِدِينَ فَأَفْتَاهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ وَ أَتَوْنِي شُكَاكًا فَأَفْتَيْتَهُمْ بِالتَّقِيَةِ" است که به نظر می‌رسد درج‌گالیان باشد. برای بررسی این فرضیه، نخست به معناشناسی تاریخی واژگان کلیدی "فتوی"، "تقیه" و "مسترشد" می‌پردازیم و سپس روایات را تاریخ‌گذاری می‌نماییم.

## ۳. معناشناسی تاریخی واژگان

معناشناسی تاریخی، به معنای شناخت لایه‌هایی از معناست که در طول تاریخ به دلیل

همراهی با موضوعات دیگر به واژه اضافه شده است [۱۱۸، ص ۱۷۷؛ ۷۹، ص ۳۶۹]. در دانش تاریخ‌گذاری متنی حدیث، تعیین زمان دقیق یا تقریبی این تحولات معنایی، می‌تواند زمان تقریبی صدور روایت را مشخص کند. در این دو روایت، افتاء تقیه‌ای، به امام صادق(ع) نسبت داده شده است. واژگان کلیدی این روایات که نیازمند معناشناسی تاریخی است. عبارتند از: "تقیه"، "فتوا" و "مسترشد" که بایستی مفهوم این واژگان در بافت بیرونی فقه جعفری، در قرن دوم هجری و اندیشه‌های باطنی غالیان در سده سوم بررسی گردد، تا روشن شود واژگان این روایات، با کدامیک از بافت و لایه بیرونی متن، ارتباط صحیح و منطقی برقرار می‌کند، تا زمان تقریبی صدور آن روشن گردد.

### ۳.۱. فتوی

معنای ریشه‌ای و لغوی اصطلاح "فتوی" از ریشه "فتو" به معنای جدا شدن امری از مرحله ابتدایی خود و رسیدن به مرحله وضوح است؛ به همین جهت به جوان که از دوران کودکی، به مرحله تمییز می‌رسد، "فتا" گفته شده و به بیان حکم نیز "فتوی" گفته‌اند؛ چون امری از حالت ابهام خارج و آشکارا بیان می‌شود [۲۹، ص ۱۶۲۰]. این واژه چندین مرتبه در قرآن کریم به کار رفته و از ۱۱ مورد کاربرد، به معنای بیان حکم، تنها ۴ مورد، به معنای حکم شرعی به کار رفته است؛<sup>۱</sup> بنابراین، انحصار این واژه به مثابه اصطلاحی فقهی، مربوط به دوره‌های پس از نزول قرآن کریم است [۶۲، ص ۳۳].

در متون تاریخی و حدیثی از قرن اول تا سوم هجری، این واژه بارها به معنای بیان حکم شرعی، از روی ادله تفصیلی احکام، در موضوعی که از آن پرسش شده، به کار رفته است [۳۵، صص ۶۷-۱۰۸؛ ۶۳، ص ۳۳]. بنابراین، معنای واژه "افتاء" حداقل در روایات امام صادق(ع)، می‌بایست تبیین حکم شرعی بوده باشد، در حالی که مفهوم "افتاء بالتقیه" در برداشتی که فقهاء از این روایات داشته‌اند؛ پنهان کردن حکم واقعی است.<sup>۲</sup>

۱. [یوسف: ۳۶؛ النمل: ۳۲؛ الصافات: ۱۴۹؛ ...].

۲. در اینجا توجه به یک نکته دقیق لازم است؛ حکمی که امام(ع) از روی تقیه بیان کرده است، گاه به فعل مکلف تعلق گرفته است؛ یعنی امام(ع) به خاطر تقیه و حفظ جان شیعه و یا مکلف دستور داده است؛ مانند: "نو به گونه اهل سنت نماز بخوان یا روزه بگیر." در چنین حالتی در واقع، فعلی که امام(ع) بیان کرده است، حکم ثانوی واقعی مکلف است؛ مانند احکامی که به خاطر اکراه یا اضطرار بیان می‌شود. روایات متعددی دال بر تقیه در عمل به احکام شرعی وجود دارد و کسی در درستی این روایات اشکالی وارد نکرده است؛ به ویژه به دلیل حساسیت حکومت عباسی، در زمان هارون الرشید، احتمال فعل تقیه‌ای از صحابه ائمه(ع) با شرایط تاریخی انطباق دارد.

ره‌گیری تاریخ اصطلاح فتوی، در سده نخست هجری نشان می‌دهد، این اصطلاح نخستین‌بار به معنای اصطلاح بیان حکم شرعی که برآمده از اجتهاد باشد، در مرحله نخست، بارها در کلام عمر بن خطاب به کار رفته است [۸، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ۶۳، ج ۵، ص ۱۱۷]. روش فتوا به رأی، نوعی از اجتهاد، برای به دست آوردن حکم شرعی بود که نخستین بار توسط عمر بن خطاب، مطرح شد. وی در استنباط احکام شرعی همواره، از نظر مشورتی کعب‌الاحبار بهره می‌برد و تا زمان عثمان بن عفان، مرسوم بود؛ هیچ مجلس تصمیم‌گیری، از وجود وی خالی نباشد. کعب‌الاحبار از فرقه‌ای از یهودیان به نام قرائیان بود که در مقابل تلمودیان قرار داشتند. ایشان بر این باور بودند، احکام شرعی باید مطابق وضعیت روزمره مردم تغییر کند [۷۰، ج ۱، ص ۷۸؛ ۱۳، ج ۱۰، ص ۱۹۶] و نباید احکام لایتغیر و مشروح باشد. معتقد بودند هر آنچه در کتاب مقدس بیان شده، کافی است و نیازی به شرح فقهاء یهود نیست. اگر مکلف در عمل به احکام فقهی دچار خطا شود، معذور است؛ در حالی که تلمودیان بر این باور بودند، که احکام شرعی در کتاب مقدس مجمل بیان شده و نیاز به شرح و سنت شفاهی دارد؛ بنابراین شروح مفصل بر تلمود به نام "مشناه" را در بیان احکام شرعی می‌نوشتند و آن‌را به مردم آموزش می‌دادند [۳۱، ص ۴۳]. این روش فقاهت کعب‌الاحبار در نزد خلیفه دوم مقبول واقع شد. بنابراین در فرمانی حکومتی، نقل و نگارش روایات فقهی پیامبر اکرم (ص) را ممنوع کرد. از سویی دیگر، روش اجتهاد بالرأی را به عنوان یک روش استنباط، در بیان احکام شرعی به کار بست و تنها به کسانی اجازه بیان احکام شرعی داده شد که از همین روش بهره می‌بردند [۷۰، ج ۱، ص ۷۸؛ ۵۵، ج ۱، ص ۵۶].

در واقع، اگر چه إفتاء، به معنای بیان حکم شرعی، از روی اجتهاد و ادله ظنی بوده، لیکن به دنبال انحصار مقام إفتاء به اصحاب رأی، در سده نخست و اوایل قرن دوم هجری، "اصحاب فتوی" منحصر در گروهی بودند که بر اساس رأی حکم می‌دادند [۱۰۷، ص ۷۷؛ ۳۷، ص ۳۰].<sup>۱</sup> به همین جهت در اوایل قرن دوم هجری، اصطلاح "إفتاء" به صورت مطلق در بیان اصحاب حدیث ائمه شیعه (ع)، نشانه جهالت راوی و امری مذموم معرفی شده است [۶۷، ج ۶، ص ۲۹۵].<sup>۲</sup> در روایات شیعه در سده دوم هجری،

۱. و قد کان بنی أمیة ینصبون للفتوی بمکة فی أيام الموسم الحج و قد کان یصیح الصائح لا یفتی الناس الاّ عطاء بی اُبی رباح [۱۰۱، ج ۲۰، ص ۷۸].

۲. قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن مجالسة أصحاب الرأی فقال جالسهم و إیاک و خصلتین تهلك ←

واژهٔ **إفتاء**، در مورد افرادی از اصحاب رأی مانند: **ابن شبرمة** و **ابوحنيفة** کاربرد داشته است [۵۹، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ۲۳، ج ۱، ص ۲۰۶]. توجه به این نکته لازم است که در متون تاریخی در دورهٔ سدهٔ اول تا دوم هجری، حدیث، در مقابل فتوی و فقهاء در مقابل "اصحاب الفتوی" به کار می‌رفته [۱۱، ج ۲، ص ۲۵؛ ۸۷، ج ۲، ص ۸۶۶] و اصحاب حدیث از **إفتاء**، اکراه داشتند [۳۵، ص ۹۵] و در متون حدیثی معتبر هم، از واژهٔ فتوا، برای بیان «حکم»، توسط ایشان، استفاده نمی‌شده است.

نکته‌ای که از پیگیری تاریخی این اصطلاح بدست می‌آید آن است که در زمان حیات امام صادق(ع)، به بیان حکم شرعی توسط امام صادق(ع) کلمهٔ "إفتاء" اطلاق نمی‌شده است. برخی در این باره چنین گفته‌اند: "فأهل البيت لم يكونوا يفتون بالرأى، بل يحكمون النص" [۵۵، ص ۴۷]. ولی در سدهٔ سوم هجری، به تدریج "إفتاء" به معنای بیان حکم، از روی علم و مستند به احادیث نبوی در آثار شافعی، بخاری و غیره مرادف اجتهاد کاربرد داشته است.<sup>۱</sup>

بنابراین روایاتی که صدور فتوا را به امام صادق(ع) نسبت می‌دهد و امام(ع) به صراحت، از کلمهٔ "أفتی" استفاده می‌کند، از این جهت محل اشکال است که این کلمه در ابتدای قرن دوم، برای ائمهٔ شیعه(ع) کاربرد نداشته و به صورت کلی عملی مذموم در بین اصحاب حدیث و شیعه بوده است.<sup>۲</sup> با توجه به قاعدهٔ سکوت از دلیل، در دانش تاریخ‌گذاری

→ فیهما الرجال أن تدین بشيء من رأيك و تفتی الناس بغير علم [۲۳، ج ۱، ص ۲۰۵] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ أفتَى النَّاسَ بغيرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لِحِقَهُ وَزُرٌّ مِّنْ عَمَلِ بَغْيِيَاهُ(همان) قَالَ الصَّادِقُ(ع): لَا يَجِلُّ الْفُتْيَا لِمَنْ لَا يَصْطَفِي مِنَ اللَّهِ [۱۷، ص ۲۶۴]؛ فإني لست بمفتٍ لكم ثم أخذ بیدی [۹۰، ج ۸، ص ۲۷۱].

۱. باید توجه داشت در همین دوره، پرسشی در بین اهل سنت مطرح شد که آیا پیامبر اکرم(ص)، در بیان حکم شرعی دچار خطا می‌شد؟ پاسخ گروهی از اهل سنت به این پرسش مثبت بود و دلیل ایشان این بود که پیامبر(ص) نیز از طریق اجتهاد به حکم شرعی دست می‌یافت [۳۵، ص ۶۸] و پاسخ گروهی دیگر مانند ابن حزم، **أبی هاشم**، به استناد به آیهٔ "قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِهِ نَفْسِي" [یونس: ۱۵] به این پرسش، منفی بود و معتقد بودند که پیامبر(ص)، در بیان حکم شرعی نیاز به اجتهاد نداشته است [همان].

۲. روایاتی که در آن از واژهٔ فتوی برای بیان حکم توسط امام صادق(ع) به کار رفته ۴ روایت است که در سهل بن زیاد [۹۰، ج ۱، ص ۶۵؛ ۵، ج ۵، ص ۱۰۳؛ ۷، ج ۷، ص ۳۳۰؛ ۷، ج ۷، ص ۳۶۳]، مشکل تفرد سندی دارد که نشان‌گر نقل واژه فتوی به جای واژه حکم در قرن سوم به دلیل تعمیم کاربرد واژه فتوی به بیان حکم، توسط اوست. این واژه یکبار نیز برای بیان حکم توسط امام رضا(ع)، در قرن سوم استفاده<sup>۳</sup>

متنی حدیث، استفاده از واژگانی در روایت که در دوره زمانی صدور روایت، کاربرد نداشته، دلیلی بر پیدایش آن بخش از حدیث، در دوره‌های بعد است [۵۰، ص ۵۱].

### ۲.۳. تقیه

تقیه از ریشه وقی، به معنای دوری کردن از آزار و اذیت چیزی به واسطه اتخاذ مانع است [۲۹، ص ۱۷۲۲]. این ریشه کاربرد وسیعی در قرآن کریم دارد. نزدیکترین کاربرد قرآنی به اصطلاح تقیه، این آیه است: "إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً" <sup>۱</sup>. واژه تقیه، در قرآن کریم یک اصطلاح نیست. نخستین بار واژه تقیه به عنوان یک اصطلاح، در دوران حیات امام صادق (ع) رواج می‌یابد [۷۸، ص ۱۴۷؛ ۳۰، ص ۸۳]. در دوران حیات امام صادق (ع)، روایات ایشان به صورت گسترده و در یک جریان تاریخی، توسط اصحاب حدیث از اهل سنت، به پیامبر اکرم (ص) و یا صحابه نسبت داده می‌شد؛ دلیل این مسئله، ترس از عدم پذیرش روایات توسط اصحاب رأی در عراق به دلیل انتساب به امام صادق (ع) و یا حساسیت منصور عباسی به مرجعیت علمی و فقهی امام صادق (ع) بود؛ بنابراین، امام صادق (ع)، شیعیان و اصحاب حدیث را به تقیه، به عنوانی اصلی برای احیاء سنت نبوی دعوت می‌کرد [۳۲، صص ۲۸۹-۳۲۰]. البته تقیه به عنوان یک استراتژی سیاسی، در حفظ شیعه در زمینه‌های دیگری هم کاربرد داشته است [۴۶، صص ۱۱-۴۰؛ ۲۷، ص ۱۱۰].

از تقیه در آثار دانشمندان شیعه تعاریف متفاوتی ارائه شده است؛ برخی تقیه را پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن، در برابر مخالفان دانسته‌اند [۱۰۵، ص ۱۳۷]. برخی دیگر گفته‌اند: تقیه عبارت است از: اظهار بیانی برخلاف اعتقاد قلبی، به خاطر حفظ جان و خوف از آسیب جانی، مالی و یا آبرو [۶۷، ج ۲، ص ۴۳۴] و در حال حاضر، تقیه را چنین تعریف می‌کنند: "تقیه مخفی کردن حق از دیگران یا اظهار خلاف آن است، به جهت مصلحتی که مهم‌تر از مصلحت اظهار آن باشد" [۵۹، ص ۵۱].

دقت در تعاریف مختلف تقیه نشان می‌دهد که دانشمندان شیعه، ویژگی "خوف" در تقیه، را یک مؤلفه ضروری قلمداد کرده‌اند. در نظر گرفتن مؤلفه معنایی خوف، در اصطلاح تقیه می‌تواند، در طرد برخی مصادیق تقیه از منظر غالیان مؤثر باشد؛ زیرا

→ شده است [۴، ج ۲، ص ۸۷]. البته باید توجه داشت وقتی اصحاب رأی و یاران ابوحنیفه، از امام صادق (ع) سؤال می‌پرسیدند؛ از واژه استفتاء استفاده شده است [۹۰، ج ۱، ص ۴۳].  
۱. ترجمه: مگر اینکه از آن‌ها بپرهیزید (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید) [۱ آل‌عمران: ۲۸].



غالیان، اندیشه‌های خود را نه به خاطر ترس؛ بلکه به دلایل دیگری مانند: تکبر و انزواطلبی به عنوان یک حق و امتیاز اختصاصی مخفی می‌کنند [۸۲، ص ۴۷؛ ۶۴، ۲۰۱۱، ص ۳۲۵؛ ۳۹، ص ۲۵]. در حالی که تقیه، زمانی تحقق پیدا می‌کند که آشکارکردن آن، سبب از دست رفتن مصلحتی مانند: حفظ جان، آبرو یا مال گردد. این، مفهوم تقیه، در نزد فقها و متکلمان شیعه است و در مورد امکان یا عدم امکان تقیه در بیان احکام شرعی و محدوده آن ادله مبسوطی مطرح شده است.<sup>۱</sup>

غالیان تقیه را نه به معنی مخفی کردن حقیقت از روی ترس، بلکه عاملی برای شناخت حق از باطل و نور قلب مؤمن با همان حقیقت می‌دانستند [۴۷، ص ۲۳۱].<sup>۲</sup> از نگاه برخی از ایشان، تقیه، به معنای ترک فعل احکام شرعی در جایی است که شک در آن وجود داشته است [۳۸، ص ۱۹]. البته باید توجه داشت، ایشان به ندرت از این اصطلاح و بیشتر از اصطلاح کتمان سر بهره برده‌اند [۹۱، ج ۱، ص ۱۸۱؛ ج ۴، ص ۲۲۹؛ ج ۷، ص ۱۹]. در قرن سوم هجری در بصره،<sup>۳</sup> تقیه در نزد فرق باطنی و غالیان، معادل

۱. صدور حکم تقیه‌ای، از جهات مختلفی مورد اشکال محققان شیعه واقع شده است. مانند: الف) بیان حکم شرعی تقیه‌ای منجر به حلال شمردن امر حرام و حرام شمردن امر حلال و یا کتمان احکام شرعی می‌گردد، که این امر طبق نص قرآن کریم جایز نیست؛ «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله»؛ ب) جواز تقیه در بیان احکام شرعی با عدم وثوق به اکثر روایات فقهی ملازمه دارد، به این معنا که در هر حکم شرعی ابتدا باید ثابت شود که آیا این حکم از روی تقیه صادر شده است یا نه؟ همچنین برخی وقوع صدور حکم تقیه‌ای را خلاف قرائن تاریخی دانسته‌اند. چون اولاً: موضوعی که سبب صدور حکم تقیه‌ای از جانب اهل بیت (ع) می‌شود، موضوع ترس از حکام و حساسیت ایشان بوده است و حکام و سلاطین به مسئله احکام شرعی چندان کاری نداشته‌اند. ثانیاً: اهل سنت خود، در احکام فقهی دارای اختلاف نظر متعدد بودند و این اختلاف آراء در آن دوره، موضوعی طبیعی بوده است و دلیلی برای تقیه در بیان حکم شرعی وجود نداشته است؛ ثالثاً: عالمان معاصر اهل سنت مانند مالک بن انس و شافعی عموماً با واسطه یا بی واسطه از ائمه شیعه (ع) حدیث دریافت کرده‌اند و به اختلاف دیدگاه‌ها آگاه بوده‌اند. مثلاً ابوحنیفه خود مناظراتی در احکام فقهی با امام صادق (ع) داشته است. بنابراین زمینه‌ای برای تحقق تقیه در بیان احکام شرعی وجود نداشته است. استدلال‌های مطرح شده توسط مخالفان تقیه در بیان احکام شرعی صرف‌نظر از تمام بودن یا ناتمام بودن، نشان‌گر وجود عدم قطعیت امکان تقیه در بیان احکام شرعی و رویکرد منفی به این موضوع در نزد برخی محققان شیعه است [۴۶، صص ۱۱-۴۰؛ ۳۰، ص ۲۳۸].

۲. التقیة حرم المؤمن كما إن الكعبة حرم المكة، و قال التقیة نور فی قلب المؤمن یفرق بین الحق و الباطل و قال سهل و الجنید و الحرث و أبو سعید رحمة الله تعالی علیهم اجمعین التقیة استواء السر و العلانیة.

۳. پیدایش تصوف اسلامی را در این مقطع زمانی و شهر بصره دانسته‌اند [۶، ج ۱۱، ص ۱۶؛ ۴-

کتمان سرّ، یکی از اصول باطنی، به معنای عاملی برای توازن و برابری بین ظاهر و باطن کاربرد داشته است [۱۱۴، ص ۲۶۹؛ ۸۰، ص ۱۵؛ ۸۸، ج ۳، ص ۹۷]. کتمان سرّ، یک اصل دینی و مبنای فقهی در نزد ایشان است و اهل باطن احکام خود را پنهان می‌کنند،<sup>۱</sup> مرشد لازم است احکام را در حالت عدم یقین از شاک، پنهان نماید و تنها احکام ظاهری شریعت را برای عوام بیان کند [۱۱۲، ص ۳۸؛ ۸۳، ص ۳۱۲]. در این گفتمان، فتوا بر مبنای اصل باطنی کتمان سرّ، داده شده است [۶۸، ص ۲۴۰]؛ نه اینکه به خاطر ترس، حکم پنهان شده باشد؛ بلکه اصل تقیه که نوری برای تشخیص حق از باطل است، مبنایی برای بیان حکم از جانب مرشد، برای شک‌کنندگان است.

غالبان درباره شریعت و طریقت و روش استنباط احکام فقهی، باورهای مختص به خود داشته‌اند. در نزد ایشان، فتوی<sup>۲</sup> به دو گونه است؛ یک نوع، حکم بر اهل ظاهر، و دیگری برای اهل باطن و خواص. اهل باطن، فتوی را از قلب خود که حقیقت بر آن نازل شده و علم به علت تشریح احکام دارد، می‌جویند؛ ولی اهل ظاهر به شریعت ظاهری پایبند هستند. در نزد ایشان، هیچ حکم ثابت شرعی و واقعی وجود ندارد [۵۳، ص ۶۷؛ ۶۴، ص ۳۳۵]. وظیفه هر انسان غالی و باطنی در شرایطی که قرار گرفته، مشخص می‌شود. او فتوا را از قلب خود می‌جوید و نکته جالب اینکه ایشان گاه در مبنای فتاوی خود، از اصطلاح رأی بهره برده‌اند [۶۹، ص ۳۲۱] که نشان‌گر قرابت فکری این گروه با

---

→ ص ۴۱، ص ۱۷۰؛ ۷۱، ص ۱۴۷؛ ۶۸، ص ۴۸] و به نظر ما با توجه به طریق این روایت و دسترسی بسیاری به کتب حدیثی علی بن الحکم و ابن فضال، بخش دوم روایت درج اوست. سیاری در قرن سوم بوده است و به او ابو عبدالله الکاتب البصری گفته‌اند. دقت در کتاب رساله المسترشدين ابو عبدالله بن اسد المحاسبي نشان می‌دهد، این باورها دقیقاً در سده سوم هجری در بین گرایش‌های باطنی در بصره وجود داشته است.

۱. روشن است این دیدگاه باطنیون در قرن سوم هجری بوده است و بعد اصلاحاتی در مذاهب متصوفه در قرن‌های بعدی ایجاد شده است؛ لیکن یک شاخصه مهم غالبان در قرن سوم هجری، اباحت‌گری ایشان بوده است که برخی آن را برآمده از اندیشه‌های حسن بصری در انکار فقهاء دانسته‌اند [۲۲، ص ۱۸].

۲. در این دوره زمانی غالبان دقیقاً از واژه فتوی برای بیان حکم استفاده می‌کرده‌اند؛ مانند: "قَالَ فَأُفْتِ نَفْسَكَ؟" "اسْتَفْتِ قَلْبَكَ؟" "إِنَّ الْحَقَّ يَأْتِي وَعَلَيْهِ نُورٌ فَعَلَيْكُمْ بِسِرَائِرِ الْقُلُوبِ؟" "النَّظَرُ فِي آدَابِ الْمُسْتَرَشِدِينَ لِمَعْرِفَةٍ..؟" "وَلَا تَنْشُرْ حَدِيثَكَ عِنْدَ مَنْ لَا يُرِيدُهُ؟" "إِمَامًا لِلْمُتَّقِينَ كَهَذَا لِلْمُسْتَرَشِدِينَ؟" "وَكُنْ بِالْحَقِّ عَامِلًا؟" [۹۷، صص ۱-۳۵]؛ این عبارات از رساله کوچکی که از قرن سوم هجری از باطنیون بصره در دست است، به عنوان یک مستند تاریخی معتبر، نشان‌گر آن است که واژگان فتوی، حق، مسترشد، ... در چه بافتی استفاده می‌شده است.

اصحاب رأی در عراق است.

در نزد اهل غلو، حکم ظاهری و واقعی وجود ندارد؛ بلکه حکم ظاهری، عملکرد ظاهر یک باطنی در نزد نامحرمان است [۹، ج ۱، ص ۲۸] و طریقت، عملکردی است که او پنهان می‌کند [همان، ج ۱، ص ۲۱۵]. به عبارت دیگر، حقیقت، معرفتی قدسی است که بر قلب نازل می‌شود؛ ولی تعداد اندکی از مردم صلاحیت دانستن آن را دارند [۶۴، ص ۳۲۹؛ ۱۱۷، ص ۹۵]؛ در حالی که در فقه جعفری، عمل تقیه‌ای، یا فعل مکروه، فعل واقعی نیست؛ بلکه یک حکم ثانوی و وظیفه مکلف در شرایط خوف است [۴۲، ج ۱، ص ۵۴].

بنابر این، با توجه به شرایط تاریخی قرن سوم هجری می‌توان گفت: عبارت إفتاء تقیه‌ای که با لایه بیرونی تاریخی گفتمان غالبان در عراق سازگار است، در قرن سوم در این روایات درج شده است.

### ۳.۳. مسترشد

معنای ریشه‌ای واژه "رشد"، صلابت در أثناء چیزی و در لغت به معنای هدایت است [۲۹، ص ۸۰۳]. ریشه این واژه در قرآن کریم ۱۹ مرتبه، در معنای هدایت یافته به کار رفته است.<sup>۱</sup> این واژه به عنوان وصفی برای خلفاء ثلاثه و واژه مسترشد، نخستین بار در آثار متصوفه عراق، قرن سوم هجری به ویژه در آثار حارث بن أسد محاسبی به کار رفته است [۹۸، ص ۵۹۰؛ ۹۹، ص ۳۲؛ ۹۷، ص ۵۰؛ ۹۹، ص ۱۳۱]؛ سپس وصف راشد برای خلفاء ثلاثه، در قالب روایتی شاذ در برخی کتب حدیثی اهل سنت نیز آمده است [۴۴، صص ۲۹-۶۳]؛ ولی این واژه پس از قرن سوم هجری، در کلام برخی محدثان شیعه، به تدریج به کار رفته است [۵، ج ۱، ص ۴۸].

کاربرد واژه "مسترشدین" به روشنی، زمان درج این عبارت در متن روایت را نشان می‌دهد که در یکی از این دو روایت، برای اصحاب امام باقر (ع) به کار رفته و در دیگری به دلیل نامعلوم حذف شده است؛ واژه "مسترشدین" در گفتمان حدیثی شیعه در قرن دوم هجری واژه‌ای بی‌معناست.<sup>۲</sup> در حالی که واژه مسترشد و مرشد یکی از کلید واژگان

۱. [الجن: ۲].

۲. اگر چه در قرن چهارم هجری، این واژه، تنها در زیارت جامعه کبیره، منسوب به امام هادی (ع) کاربرد داشته است (هادی المسترشدین) [۱۲، ص ۲۴۷]؛ ولی در متون حدیثی قرن دوم، یعنی دوران حیات امام صادق (ع) هیچ‌کدام از اشکال مرشد و مسترشد، کاربرد نداشته است.

مهم فرق باطنی در قرن سوم در بصره بوده است. رساله موجود با عنوان "رسالة المسترشدين"، از حارث بن اسد محاسبی (م. ۲۴۳ قمری)، صوفی بصری، گواهی تاریخی بر این موضوع است.

"مرشد" یا پیر طریقت، انسان کاملی است که عین مقصد است و طی طریقت بدون راهنمایی و همراهی وی، ممکن نیست [۷۲، ص ۱۳؛ ۹، ص ۷۸]. او وظیفه دارد به سالکان حقیقی، معارف را بیاموزد و از کسانی که صلاحیت آموختن آن را ندارند، حقایق را کتمان کند. مسترشد، نباید در درستی آموزه‌های مرشد خود "شک" کند؛ چون مرشد خیرخواه اوست [۱۴، ج ۱، ص ۵۱۸؛ ۹۱، ج ۲، ص ۳۶۱؛ ۹۲، ص ۲۸۸].

تبیین روابط بین اجزاء متن با شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی دوره صدور روایت، یکی دیگر از اصول دانش تاریخ‌گذاری متنی روایات است [۱۰۸، ص ۶۴]. به عبارت دیگر بایستی جایگاه آن روایت در ساختار اندیشه گویندگان روایت تبیین گردد. معنانشناسی تاریخی واژگان إفتاء تقیه‌ای، مسترشد، شک و حق، کاملاً با لایه و بافت بیرونی یعنی اندیشه‌های غالبان بصره، در قرن سوم هجری ارتباط برقرار می‌کند و احتمال درج اندیشه‌های غالبانه در اندیشه شیعی به متن این دو روایت را تقویت می‌کند.

#### ۴. تاریخ‌گذاری منبع روایات

این دو روایت، نخستین بار در تهذیب الاحکام شیخ طوسی آمده است. در مورد سند این روایات باید گفت، سند و متن هر دو روایت، شاذ است و اگر چه علی بن حمزه، در سند روایت نخست، راوی ضعیف است؛ لیکن با اطلاع از بازه زمانی فعالیت غالبان و معنانشناسی تاریخی واژگان، مدرج این روایت را بایستی در بین راویان غالی و فاسد المذهب بصره در قرن سوم جستجو کرد. جستجو در بین راوی نشان‌گر آن است که این راوی می‌تواند احتمالاً همان أحمد بن محمد بن سیار الکاتب البصری [متوفی ۲۸۶] باشد. دقت در طرق این روایات و مقایسه آن با اسناد کتاب القراءات وی نشان‌گر استفاده وی از نام راویان ثقه‌ای چون علی بن الحکم، ابن فضال، ابن ابی عمیر برای روایاتش است [۴۸، صص ۱۲، ۳۰، ۴۱، ۴۷، ۶۶، ...]. همچنین تاریخ‌گذاری بخش دیگری از روایات تقیه که با نام روایات نهی از اذاعه اسرار، مشهور است، نشان‌گر درج وی در این متون حدیثی است [۵۴، صص ۹۳-۱۱۶].

در بسیاری موارد، درج در روایات علی بن الحکم و ابن فضال، مربوط به سیاری است.

سیاری کاتب دربار عباسیان، نسخه‌های حدیثی علی بن الحکم یا ابوالحسن الضریر راوی ثقه و معتبر شیعه که نابینا بود و یا حسن بن علی بن فضال را به بهانه استنساخ می‌گرفت و در آن دخل و تصرف می‌کرد [۵۸، ص ۱۲۸].

اگر چه اسم سیاری در سند این روایات دیده نمی‌شود، اگر این کار درج توسط وی صورت گرفته شد، این اقدام او مسبوق به سابقه است. از جمله اخباری که از طریق سیاری از علی بن الحکم و حسن بن علی بن فضال و ابن ابی عمیر نقل شده، ولی اسم سیاری در سند آن وجود ندارد، روایات دال بر تحریف قرآن کریم است که مورد انتقاد محققانی چون علامه عسکری واقع شده؛ وی می‌گوید: سیاری آنچه می‌خواست با اسناد ساختگی بیان می‌کرد [۷۳، ج ۳، ص ۴۳۰].

نکته‌ای را که قبل از بررسی این روایات باید در نظر داشت، آن است که سیاری، راوی غالی، فاسد المذهب و یک رهبر باطنی در بصره در قرن سوم هجری بوده است که هدف مهم وی، اشاعه اندیشه‌های باطنی و ترویج اباحی‌گری است [۸۹، ص ۸۴؛ ۱۱۰، ص ۸۰؛ ۶۶، ص ۵۷؛ ۱۰، ص ۱۳۰؛ ۷۵، ص ۲۶۹؛ ۹۵، ج ۷، ص ۳۵۱؛ ۵۶، ج ۱، ص ۶۱۱؛ ۴۰، ج ۳، ص ۷۲]. هدف وی، نشر اندیشه‌های باطنی در بین عوام مردم نبوده؛ بلکه بررسی شرح حال و اقدامات پنهان او و یا افرادی مانند: خصیبی، نمیری، ... نشان می‌دهد که هدف ایشان، ورود به گفتمان شیعی و انحراف تشیع از مسیر صحیح بوده است [۸۴، صص ۱۳۷-۱۷۰]. سیاری به طرق راویان و متون روایات آگاه بود. وی در طرح اندیشه‌های باطنی خود از درج در متون روایات معتبر و اصول اعتقادی شیعه، مانند: تقیه به شیوه‌ای بسیار دقیق بهره برده است؛ بنابر قرائن و ادله طرح شده، شاید بتوان گفت که انگاره "افتاء تقیه‌ای"، در طبقه بعد از علی بن الحکم و حسن بن علی بن فضال در نیمه نخست قرن سوم در این روایت درج شده است.<sup>۱</sup>

## ۵. تاریخ‌گذاری متن روایت اول

ابوبصیر می‌گوید: "از امام صادق (ع) در مورد زمان خواندن نماز نافله صبح پرسیدم"، امام

۱. در زمان خلافت مأمون عباسی و پس از آن تا قرن چهارم هجری در عراق بازارهای کتابی با عنوان حوانیت الوراقین ایجاد شده بود که برای علماء و طلاب جذاب بود و در این بازارها حتی جلسات و حلقات علمی نیز تشکیل می‌شد [۷۱، ص ۱۳۳] و این فرصتی برای افرادی چون سیاری برای درج اندیشه‌های غالبانه در نسخه‌های حدیثی بود.

در پاسخ فرمود: "بعد از طلوع فجر" گفتم: "من همین پرسش را از پدرت پرسیدم، و او گفت: "آن را قبل از طلوع فجر بخوان." امام(ع) گفت: "ای ابومحمد! شیعیان به نزد پدرم می‌آمدند، در حالی که مسترشد بودند؛ بنابراین پدرم بر اساس حق فتوا داد؛ ولی به نزد من با شک آمدند؛ بنابراین من بر اساس تقیه به ایشان فتوا دادم."

### ۱.۵. بازسازی روایت

برای تعیین تاریخ یک روایت، نخست باید محتوای روایت که عبارت است از پرسش فقهی و پاسخ آن، در جریان کلی تاریخ تطور فقه مورد بررسی قرار گیرد [۱۰۸، ص ۵۹]. بخش نخست روایت درباره حکم زمان خواندن نافله نماز صبح است. توضیح آنکه این نماز بهتر است، بعد از طلوع فجر خوانده شود؛ ولی خواندن آن قبل از طلوع فجر همراه با نماز شب، در هنگامه طلوع فجر نیز جایز است. روایات کوتاهی، بدون قسمت مدرج إفتاء تقیه‌ای، وجود دارد که همین حکم را بیان می‌کند و بر مبنای اصل عدم نقیصه در تاریخ‌گذاری متنی، می‌توان گفت که بخش اصیل روایت، همان بخش نخست روایت یعنی بیان زمان نماز نافله صبح است و بخش دوم، بعداً به روایت اضافه شده است [۱۶، صص ۲۴-۴۰].<sup>۱</sup>

در این روایت، چنین درج شده که<sup>۲</sup> امام صادق(ع) می‌فرماید: این فتوا را به خاطر شاک بودن پرسش‌کنندگان از روی تقیه داده است و پدرش امام باقر(ع)، بر اساس مرّ حق فتوا داده است. در واقع، دلیل تقیه، شاک بودن صحابه است.<sup>۳</sup> در اینجا چند سؤال مطرح می‌شود که باید با دقت به آن پاسخ داد تا درج‌غالبان در متن این روایت تبیین گردد؛

نخست اینکه: إختفاء حکم از راویان شیعه بوده است یا اهل سنت؟

دوم اینکه: آیا إختفاء حکم، به خاطر ترس از اهل سنت یا حکومت بوده است یا به خاطر عدم صلاحیت علم شاکانان به حکم؟

سوم؛ در صورت دلالت این روایت، بر باور مشهور تقیه در بیان حکم شرعی توسط

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن زرارة قال: قلت لأبي جعفر (ع) الركعتان اللتان

قبل الغداة أين موضعهما فقال قبل طلوع الفجر فإذا طلع الفجر فقد دخل وقت الغداة [۹۰، ج ۳، ص ۴۵۰].

۲. شاید اشکال شود که سند روایت مختصرتر با این روایت سازگار نیست؛ ولی در تاریخ‌گذاری متنی، متون مختصرتر، بدون استدلال، ... اصالت بیش‌تری دارند؛ بنابراین، این روایت و روایت مشابهی که ذکر شد، یک متن را به دو طریق بیان کرده است؛ لیکن مضمون إفتاء تقیه‌ای در متن این روایت درج شده، لیکن روایت مختصرتر از درج، مصون مانده است.

۳. در مذهب باطنی همان‌طور که گفته شد، حقیقت نباید برای شاک بیان شود.

امام معصوم(ع)، آیا موضوعی برای تقیه و ترس وجود داشته است؟

پاسخ‌ها؛

نخست: واژه "أصحاب" در این روایت، نشان‌گر آن است که اختفاء حکم از روایان شیعه بوده است؛ نه اهل سنت. ابوبصیر پرسش‌گر یا محمد بن مسلم، از اصحاب اجماع و أجراء شیعه هستند؛ چگونه ممکن است ایشان در درستی حکم امام صادق(ع) شک داشته باشند [۱۱۰، ص ۳۲۴]؟

دوم؛ دلالت الفاظ روایت نشان می‌دهد آنچه سبب إختفاء حکم شده است؛ عدم صلاحیت شکاکان بر اطلاع از حکم اصلی بوده و دلیلی برای ترس دیده نمی‌شود؛ چون در روایت، از حرف "ل" برای تقیه استفاده نشده است (أفتیتهم للتقیة)؛ بلکه از حرف باء استفاده شده است (أفتیتهم بالتقیة). در واقع، تقیه مبنای حکم است؛ نه دلیل إختفاء آن، و برداشت مشهور از روایت، خلاف ظاهر الفاظ روایت است.

از سویی دیگر، اگر حکمی بر خلاف واقع، به جهت تقیه بیان شده، بیان حکم واقعی مخالف در همان مجلس و با همان مخاطب چه وجهی دارد؟

همچنین قرائن تاریخی نشان می‌دهد که همه صحابه امام صادق(ع) و حتی سران اصحاب حدیث از اهل سنت به صدق احکام او یقین داشتند، و به همین جهت به وی لقب "صادق" داده‌اند [۱۰۴، صص ۲۵۶-۲۶۰؛ ۱۸، ص ۲۰۸]؛ بنابراین، دلیلی برای شک اصحاب امام صادق(ع) به درستی حکم ایشان وجود ندارد.

سوم؛ دلیلی برای ترس، در إختفاء حکم استحباب نماز نافله صبح با توجه به اختلاف نظر موجود در بین روایات شیعه و اهل سنت وجود نداشته است. توضیح آنکه حکم فقهی مشهور در بین شیعه بر خلاف این روایت است؛ یعنی قول مشهور، خواندن نماز نافله صبح بعد از طلوع فجر است؛ اگر چه خواندن آن هنگامه فجر و همراه با نماز شب نیز جایز است [۱۱۵، ج ۹، ص ۲۹۸].

در بین مذاهب اربعه اهل سنت و شیعه و در مورد زمان نماز نافله صبح اختلافی وجود ندارد. تنها وقت اختلافی بین شیعه و اهل سنت مربوط به وقت نماز مغرب است [۴۲، ج ۱، ص ۳۲۸] و هر دو گروه وقت آن را قبل از نماز صبح و بعد از طلوع فجر می‌دانند و در بین اهل سنت نیز روایاتی وجود دارد که خواندن نماز نافله صبح را قبل از فجر جایز دانسته که در بین روایات شیعه نیز این روایات وجود دارد [۴۹، ص ۱۸۳؛ ۱۵، ص ۷۴]؛ بنابراین، در این حکم، بین شیعه و اهل سنت اختلافی وجود ندارد که ترسی به خاطر بیان آن وجود داشته باشد.

به دلیل همین تناقضات موجود در این روایت، برخی این روایت را غیر قابل اعتماد دانسته‌اند [۲۸، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ۱۱۱، ج ۷، ص ۲۳۴]. روشن است تقیه در این روایت را نمی‌توان با معنای مصطلح در نزد فقها و اصولیان یکسان دانست.

## ۵.۲. تحلیل محتوای کیفی روایت اول

یکی دیگر از روش‌های تاریخ‌گذاری متنی، روش تحلیل متن روایت برای تعیین چگونگی سیر تطور متن است. در این روش، پس از تعیین اجزاء و ساختار متن با روش تحلیل کیفی، پیوند درونی اجزاء متن با روایات مشابه، مورد تحلیل قرار می‌گیرد [۱۰۸، ص ۶۰]؛ بنابراین، این نوع از تاریخ‌گذاری متن، دارای دو مرحله است؛ نخست، تحلیل کیفی و کمی روایت، دوم؛ مقایسه و تبیین پیوند آن با سایر روایات مشابه. روش تحلیل کیفی روشی است که با استفاده از بررسی‌های کیفی یک متن، تأثیر متن بر مخاطب با استفاده از شمارش واژگان و بار معنایی عبارات سنجیده می‌شود. گاه تعداد پیام‌های موجود در یک متن، خود گویای هدف پنهانی در متن است که ممکن است به ظاهر روشن نباشد؛ ولی به صورت ناخودآگاه، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در روش تحلیل کیفی، تلاش می‌شود با تحلیل واژگان کلیدی، عناوین اصلی و فرعی و شمارش عناوین به روش کدگذاری، غرض اصلی گوینده و یا اهداف پنهان گوینده شناسایی گردد [۳۳، صص ۴۳-۴۵]. در این پژوهش، هدف اجرای تحلیل محتوای کیفی و کمی مضمونی نیست؛ ولی این روش ساده، که در تبیین غرض متن، یک روش علمی پذیرفته شده در علوم انسانی است، نشان می‌دهد که هدف در این روایت، بیان حکم شرعی نبوده؛ بلکه اثبات صدور فتوای تقیه‌ای از امام صادق (ع) است. جهت تبیین بهتر مدلول واقعی تقیه و تشخیص غرض پنهان در این روایات لازم است، ابتدا بر اساس روش تحلیل محتوا، غرض اصلی این روایات، شناسایی، سپس متن، تاریخ‌گذاری گردد.<sup>۱</sup>

۱. در کدگذاری که جهت شمارش عناوین مورد استفاده قرار می‌گیرد، به صورت کلی عناوین مطروحه در روایاتی که دلالت بر إفتاء تقیه‌ای دارد، مطرح می‌شود.

راهنمای کدگذاری: این کدگذاری برای تحلیل کیفی این دو روایت و روایت سومی است که در ادامه، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

\* موضوعات مربوط به حکم شرعی، کد A که دارای عناوین فرعی مختلفی می‌شود.

\* مسئله إفتاء بر تقیه، کد B 1 و فتوای بر واقع B 2، فتاوی متناقض B3.



ردیف	جمله	کلید واژگان	مضمون اصلی	مضمون فرعی	کد
۱	قُلْتُ يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَتَى أُصَلِّي رَكَعِي الْفَجْرِ قَالَ لِي بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ	بعد	حکم وقت نافله صبح که بعد طلوع فجر است.	حکم امام صادق(ع)	A 1
۲	قُلْتُ لَهُ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي أَنَّ أُصَلِّيَهَا قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ	قبل	حکم وقت نافله صبح که قبل طلوع فجر است	حکم امام باقر(ع)	A 2
۳	قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الشُّعْبَةَ أَمْرٌ أَيْ مَسْتَرْتَبِينَ فَأَقَامَهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ	فترای - مر الحق	فترای به مر حق برای شیعیان به دنبال هدایت	شیعیان امام باقر(ع) به وی اعتماد داشتند.	B 2
۴	وَأَنْزَلَنِي سَكَاكًا فَأَقَامْتَهُمْ بِالْتَّقِيَةِ	فترای - تقیه	فترای به تقیه برای شیعیان سکاگ	شیعیان امام صادق(ع) خصوصاً ابوبصیر به امام شک داشتند.	F - B 1

### جدول تحلیل محتوای روایت اول

شمارش واژگان روایت، نشان می‌دهد؛ تعداد کلمات دال بر انگاره افتاء تقیه‌ای، بیش از واژگان دال بر بیان وقت نماز نافله صبح است؛ بنابراین، هدف گوینده در همان بخشی است که واژگان بیشتری را به خود اختصاص داده است.

### ۶. تاریخ‌گذاری متنی روایت دوم:

در این روایت، ابوبصیر از حکم قنوت در نماز می‌پرسد، و امام صادق(ع) در پاسخ وی می‌گوید: "قنوت در نمازهایی است که بلند خوانده می‌شود. [یعنی نماز صبح، مغرب و عشاء]، در ادامه ابوبصیر، به امام صادق(ع) می‌گوید: "ولی پدرت گفته بود، قنوت در همه نمازها است." امام(ع) در پاسخ می‌فرماید: "صحابه پدرم به نزد او آمدند؛<sup>۱</sup> بنابراین، پدرم ایشان را به حق خبر داد؛ ولی از من در حالت شک پرسیدند، پس من بر اساس تقیه به ایشان فتوا دادم."

→ تفاوت حکم واقعی با حکم ظاهری C.

\* افضلیت حکم واقعی بر حکم ظاهری D، مهم بودن احکام واقعی D1، مؤخر بودن حکم واقعی D2.

\* شک F، عدم شک F 1، نهی از شک F2.

\* ارتباط با روایان E، رابطه پنهان با امام(ع) E 1.

\* رازداری G، لزوم رازداری G1، مراتب اسرار G2.

۱. در متن روایت افتادگی وجود دارد که احتمالاً موقنین یا همان مسترشدین بوده است [۹۶، ج ۲،

ص ۳۴۶].

## ۱.۶. بازسازی روایت

ابوبصیر از امام صادق(ع) از قنوت در نماز می‌پرسد و امام(ع)، استحباب مؤکد آن را در نمازهایی که بلند خوانده می‌شود، بیان می‌کند؛ ولی در ادامه روایت بخش مدرج چنین دلالت می‌کند که امام صادق(ع) این حکم را به خاطر تقیه داده و حکم واقعی، آن است که قنوت در همه نمازها خوانده شود.

در این روایت نیز مانند روایت پیشین، به ابوبصیر صحابی بلند مرتبه امام صادق(ع) نسبت شک در امامت داده شده است که این نسبت از او جداً بعید است.

انتخاب این روایت، برای درج این عبارت، هوشمندانه صورت گرفته است؛ یعنی در قرن سوم مسئله قنوت به یک موضوع سیاسی تبدیل شده بود [۹۳، ص ۱۷۳] و احتمال خوف از فعل قنوت، برای شیعیان وجود داشته است؛ لیکن باید توجه داشت که این اختلاف نظر در قرن دوم وجود نداشته است. امام رضا(ع) می‌فرماید: "مخالفان ما تلاش می‌کنند که قنوت را حذف کنند و به جای آن آمین قرار دهند" [۸۱، ص ۵۳]. در قرن سوم هجری، حسن بن زید از سادات حسنی [متوفی ۲۷۰] به مردم اعلام کرد که در نماز، قنوت به جای آورند [۶۱، ص ۲۲۵] و در مقابل شیعیان، اهل سنت و حکومت عباسی، با این عمل در نمازها مخالف بودند. سیاری با افزودن بخش مدرج به این روایت، درصدد بوده تا با حکومت عباسی همراهی بیشتری نمایند<sup>۱</sup> و حکم قنوت از دیدگاه شیعیان را تنها به استحباب در نمازهای جهریه تسری دهد.

مسئله قنوت در نماز، یکی از موضوعات مرتبط با اعتراضات قرن سوم هجری در بین شیعیان بوده است. قنوت در واقع دعا برای دفع بلا بوده است [۱۱۶، ص ۱۳]؛ در بین اهل سنت در مورد جواز قنوت در نمازها در قرن سوم اختلاف نظر جدی به وجود آمده بود [۲۱، ج ۲، ص ۲۶، ۹۴، ج ۲، ص ۲۲۱؛ ۵۲، ج ۷، ص ۲۶۳؛ ۱۰۲، ص ۵۲۰]؛ برخی باور به جواز و برخی عدم جواز قنوت را به ابوحنیفه و مالک بن انس نسبت داده‌اند. این نشان‌گر متأخر بودن این اختلاف نظرها، از قرن دوم هجری است. دقت در روایات شیعه نیز بدون تصریح بر قنوت نوازل<sup>۲</sup>، همین تنوع در روایات را نشان می‌دهد.<sup>۳</sup>

۱. چون سیاری کاتب طاهریان و در خدمت حکومت عباسی بود [۴۰، ج ۳، ص ۷۱].

۲. نوازل جمع نازله به معنای مصیبت و عذاب است. قنوت در نمازی که در هنگام مصائب خوانده شود استحباب دارد [۲۰، ج ۲، ص ۲۶].

۳. قال: صلیت خلف ابي عبد الله(ع) أياما فكان یقت فی کل صلاة یجهر فیها و لا یجهر فیها؛ عن ابي عبد الله(ع) قال: سألته عن القنوت فقال فی کل صلاة فريضة و نافلة [۹۰، ج ۳، ص ۳۳۹].

به عبارت دیگر، اختلاف نظر در روایات قنوت، هم در جوامع حدیثی شیعه و هم در جوامع حدیثی اهل سنت وجود دارد؛ ولی خوفی که از عمل به قنوت در نماز برای شیعه، متصور است، مربوط به قرن سوم است. دلیلی که این مسئله را نشان می‌دهد، در اختلاف دیدگاه‌هایی است که به ابوحنیفه و مالک بن انس نسبت داده شده است [۷، ص ۱۴۰ و ص ۲۰۹] که حکایت از یک اختلاف نظر فقهی ساده دارد.

## ۲.۶. تحلیل محتوای کیفی روایت دوم

ردیف	جمله	کلید واژگان	مضمون اصلی	مضمون فرعی	کد
۱	قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَنُوتِ فَقَالَ: فِيمَا يُجَاهِدُ فِيهِ بِالْقِرَاءَةِ	قنوت - جهربه	قنوت در نمازهای جهربه است.	حکم امام صادق(ع)	A 3
۲	إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ فِي الْخَمْسِ كُلِّهَا	همه نمازهای پنج‌گانه	قنوت در همه نمازهای پنج‌گانه هست.	حکم امام باقر(ع)	A 4
۳	قَالَ رَحِمَ اللَّهُ أَبِي إِذَا أَصْحَابُ أَبِي أَتَوْهُ فَسَأَلُوهُ فَأَخْبَرَهُمُ بِالْحَقِّ	فتوا - الحق	فتوای به حق برای شیعیان به دنبال هدایت	شیعیان امام باقر(ع) به وی اعتماد داشتند.	B 2
۴	وَ أَتَوْنِي شُكَاكًا فَاقْتَبِهِمْ بِالْحَقِّ	فتوا - تقیه	فتوای به تقیه برای شیعیان شکاک	شیعیان امام صادق(ع) خصوصاً ابوبصیر به امام شک داشتند.	F - B 1

### جدول تحلیل محتوای روایت دوم

این روایت فارغ از حکم شرعی متفاوت، با روایت نخست از نظر ساختار و بخش دوم روایت، کاملاً مشابه است. نکات مشترکی بین دو این روایت وجود دارد که باید به آن در دو روایت مذکور توجه داشت. نخست ساختار مشابه این روایت برای اثبات وقوع افتاء تقیه‌ای است که در هر دو روایت، ابوبصیر از امام صادق(ع) سوالی می‌پرسد، و امام(ع) حکمی می‌دهد که مورد اعتراض ابوبصیر واقع می‌شود که با حکم امام باقر(ع) متناقض است و در هر دو روایت، امام(ع) دلیل این تناقض را شکاک بودن صحابه خود و مسترشد بودن صحابه امام باقر(ع) معرفی می‌کند که سبب فتوای تقیه‌ای امام صادق(ع) شده است.

فَقَالَ لِي بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ قُلْتُ لَهُ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) أَمَرَنِي أَنْ أُصَلِّيَهُمَا قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ (بیان حکم)؛

فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الشَّيْعَةَ أَتَوْا أَبِي مُسْتَرشِدِينَ فَأَقَاتَهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ وَ أَتَوْنِي شُكَاكًا

فَأَفْتَيْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ" (إفتاء به تقیه).

روایت دوم:

فَقَالَ فِيمَا يُجْهَرُ فِيهِ بِالْقِرَاءَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ فِي الْخَمْسِ كُلِّهَا (بيان حکم)؛  
فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ أَبِي إِنَّ أَصْحَابَ أَبِي أَتَوْهُ فَسَأَلُوهُ فَأَخْبَرَهُمْ بِالْحَقِّ ثُمَّ أَتَوْنِي شُكَّاءًا  
فَأَفْتَيْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ (إفتاء به تقیه).

تعداد کلمات روایت دال بر انگاره افتاء تقیه‌ای، بیشتر از بیان حکم شرعی است؛ بنابراین می‌توان گفت که هدف باید در همان بخشی باشد که کلمات بیشتری را به خود اختصاص داده است.<sup>۱</sup>

ذکر عین عبارت "أَتَوْنِي شُكَّاءًا فَأَفْتَيْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ" در روایت دوم، خود می‌تواند مؤکد روایت اول باشد که سبب تقریر مطلب در ذهن سامع می‌شود و آن، افتاء تقیه‌ای است؛ با توجه به اینکه هر دو روایت شاذ هستند و از طریق دیگری نقل نشده‌اند، تکرار عین یک عبارت کلیدی که هدف اصلی روایت را نشان می‌دهد، می‌تواند دلالت بر غرض اصلی بودن این جمله داشته باشد؛ ولی درج کننده این بخش در روایت توجه نکرده است که درج دوباره این عبارت، این پرسش را ایجاد می‌کند که اگر یک بار، امام صادق(ع) دلیل این تناقض در حکم را برای ابوبصیر بیان کرده، تکرار پرسش، دلیلی نمی‌تواند داشته باشد. همچنین شباهت هر دو روایت از جهت ابهام و مختلف بودن حکم، که بتوان بخشی را حمل بر تقیه‌ای بودن کرد و از سوی دیگر، موضوع حکم، یک موضوع عبادی و مستحبی است که اصلاً تقیه به معنای مصطلح در آن معنایی ندارد، نشان‌گر وحدت مدرج است.

روش تحلیل محتوا و کشف غرض پنهان نشان می‌دهد که هدف در این روایات، بیان حکم شرعی وقت نماز نافله صبح و یا قنوت نیست؛ بلکه هدف، انگاره افتاء تقیه‌ای از امام صادق(ع) است. این نکته که امام(ع) حتی در چنین موارد ساده و ابتدایی، حکمش دارای تناقض و تفاوت است، غرض مدرج است؛ بنابراین، دلالت این دو روایت، آن است که احکام شرعی، موضوعاتی مهم و ثابت نیستند و انسان با توجه به شرایط، به هر شکلی که بخواهد، می‌تواند عمل کند. واقعیت آن است کسانی که این بخش را در این

۱. همچنین کاربرد تأکید لفظی و معنوی در قسمت دوم روایت، بیشتر است. مثل "إِنَّ"، "مَرَّ الْحَقِّ"، استفاده از سیاق فاء نتیجه.

روایات درج کرده‌اند، احتمالاً نماز هم نمی‌خوانده‌اند. ایشان به ارتکاب محارم و اباحی‌گری شهرت داشته‌اند [۶۸، ص ۱۰۵]. گالیانی چون سیاری، خصیبه، نمیری، یهودیان و مسیحیانی بودند که از پوشش راوی و محدث برای نشر اندیشه‌های باطنی خود بهره می‌بردند [۸۴، صص ۱۳۷-۱۷۰]. ایشان از نشر اباحی‌گری، برای ضربه زدن به فقه استفاده کرده‌اند؛ زیرا ایشان به کارآمدی فقه در ساخت یک مدینه فاضله که ظهور منجی را میسر می‌سازد علم داشته‌اند [۸۵، صص ۱۱۸-۱۲۸]؛ بنابراین، نشر اباحی‌گری با راهبردهای مختلف، یکی از مهم‌ترین اهداف ایشان بوده است [۲۵، ص ۲۸۴].<sup>۱</sup>

همان‌طور که گفته شد، یکی از راهبردهای گالیان در نشر اندیشه‌های باطنی، بهره‌گیری از اصول اعتقادی مهم شیعه و درج اندیشه‌های باطنی در روایات معتبر و منقول از طرق معتبر بوده است؛ لیکن چون نشر کامل اندیشه‌های باطنی با درج در متون روایات، به صورت کامل میسر نمی‌شد، باقی آنچه می‌خواستند را در روایات مبسوط جعل می‌کردند [همان، ص ۳۰۶]. دقت در شیوه‌های درج گالیان در روایات نشان می‌دهد که یکی از اصول راهبردی گالیان در نشر اندیشه‌های باطنی‌شان، تغییر اصطلاحات و نمادهای مذهبی شیعه به معنای مورد نظر ایشان و خروج از معنای اولیه بوده است؛ به این معنا که با طرح مطالبی متناسب با عقائد باطنی پیرامون یک اصطلاح اعتقادی شیعی مانند تقیه، تلاش در خروج آن اصطلاح از معنای خود و حمل آن بر باورهای باطنی داشته‌اند [برای اطلاع بیشتر نک: ۲۶، صص ۲۳۳-۲۵۰؛ ۵۴، صص ۹۳-۱۱۶].

ایشان با اتکاء به قرائنی که از پیش در روایات معتبر، درج کرده بودند، اندیشه‌های خود را در روایات مبسوط بیان می‌کردند. در این مرحله، روایتی مبسوط را که در واقع حاوی اندیشه‌های باطنی گالیان در این موضوع است، ذکر کرده و تحلیل محتوا می‌کنیم. برای تعیین بسط تاریخی متن دو روایت گذشته، لازم است روایت مختصر با روایت مفصل‌تر در همین موضوع مقایسه شود [۱۰۸، ص ۶۰].

۱. ناموس یا شریعت، در کتاب مقدس، قانون انبیاء و سخن خداوند است که رعایت آن سبب ایجاد نظم، عدالت، ایمان و رحمت می‌گردد. از منظر یهودیان، ناموس یا همان شریعت پیوند مهمی با اندیشه خلاص یا همان وعده سلامت شعب بنی‌اسرائیل دارد [۸۶، صص ۴۵۷-۴۵۸]. روشن است که یهودیان و مسیحیانی که از خرقه تصوف و جامه پشیمنه و زهد برای تظاهر به اسلام استفاده می‌کردند [۴۳، ص ۲۱۳]، به دنبال اهداف خود بودند و در اندیشه‌های ایشان، جایی برای اقوام دیگر در رسیدن به وعده سلامت و عهد الهی نیست. نظام پیشرفته فقه جعفری و توجه به آثار تمدن ساز آن، موضوعی نبوده است که از منظر این مأموران مخفی به دور مانده باشد؛ بنابراین، با تمام توان خود با تأکید بر باطن‌گرایی و اباحی‌گری در راستای مقابله با فقه جعفری در عصر خود اقدام کرده‌اند.

متن روایت مبسوط:

"... عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْجَدِّ فَقَالَ ... وَ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ أَسْأَلَهُ إِلَّا خَالِيًا خَشِيئَةً أَنْ يُفْتِنِي مِنْ أَجْلِ مَنْ يَحْضُرُهُ بِالتَّقِيَّةِ" [۹۰، ج ۷، ص ۹۴].

در این روایت، زراره پرسشی از امام باقر(ع) درباره ارث داشت؛ ولی امام(ع) در آن روز به او پاسخ نداد و روز بعد، زراره از اینکه امام(ع) از روی تقیه فتوا دهد، ترسید و در ادامه می‌گوید: "امام(ع) صحیفه فرائض که به خط امام علی(ع) و إِمْلَاءِ رَسُولِ خُدا(ص) بود را به او داد و او در آن کتاب، احکامی دید که به نظرش باطل و مخالف آنچه در نزد مردم به احکام شرعی عمل می‌شد، بود؛ ولی طبق بیان امام(ع) احکام این کتاب حق بوده است.

این روایت نکته موجزی را که در دو روایت پیش مطرح شده بود، تثبیت و تشریح می‌کند. در این روایت نیز هدف، بیان حکم شرعی "میراث الولد مع الأبوين" نیست؛ بلکه هدف اصلی، به روشنی تردید در صحت همه احکامی است که شیعه به آن عمل می‌کند. در اینجا به دلیل تفصیل روایت، تنها جدول تحلیل کیفی روایت ارائه می‌شود.<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. این روایت از جهت متنی شاذ است و فقط در کتاب کافی نقل شده است.

ردیف	جمله	کلید واژگان	مضمون اصلی	مضمون فرعی	کدگذاری
۱	سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْجِدِّ	ارث جد	پرسش از حکم ارث جد	سوال از امام باقر(ع)	A 5
۲	قَالَ إِذَا كَانَ غَدًا فَالْتَمِسْ حَتَّى أَفْرِيكَهُ فِي كِتَابٍ	کتاب	وعده جواب در برای قرائت از روی کتاب امام علی(ع) در روز بعد	عنایت ویژه به زراره؛ به قرائت از روی کتاب	E1
۳	قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ حَدَّثَنِي فَإِنْ حَدِيثَكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَقْرَأَنِيهِ فِي كِتَابٍ فَقَالَ لِي الْيَأْتِيَةِ اسْمُ مَا أَقُولُ لَكَ إِذَا كَانَ غَدًا فَالْتَمِسْ حَتَّى أَفْرِيكَهُ فِي كِتَابٍ	احب - کتاب	اعتماد زراره به سخن امام باقر(ع)	افضلیت قرائت از روی کتاب یا تذکر بر اهمیت موضوعی که فردا رخ خواهد داد.	F 1
۴	فَاتَيْتُهُ مِنَ الْغَدِ بَعْدَ الظُّهْرِ وَكَانَتْ سَاعَتِي الَّتِي كُنْتُ أَكُلُو بِه فِيهَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ	خلوت	خلوت یا امام (ع) در ربین وقت نواز ظهر و عصر	عدم امکان پرسش شرعی مبتلا به شیعه در وضعیت دروس عمومی	E 1
۵	كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ أَسْأَلَهُ إِلَّا خَائِبًا	خلوت	تأکید بر لزوم خلوت برای پرسش حکم شرعی	پرسش شرعی حکم ارث نیاز به خلوت دارد.	E 1
۶	خَشِيَةَ أَنْ يُغَيَّبَنِي مِنْ أَجْلِ مَنْ يَحْضُرُهُ بِالْقَبِيَةِ	افتاء بر تقیه	ترس از فتوای بر تقیه	معمولا امام (ع) در حضور بقیه پاسخ تقیه ای می داده است.	B1
۷	فَبَقِيْتُ أَنَا وَجَعْفَرُ عِنْدَ الْبَيْتِ	بیت	تنها شدن زراره و امام صادق(ع) در خانه	لزوم خلوت برای پاسخ به سوال شرعی	E1
۸	فَأَخْرَجَ إِلَيَّ صَحِيفَةً مِثْلَ فَخِذِ الْبَعِيرِ	صحیفه	آوردن کتابی بزرگ به اندازه ران شتر	کتابی که حقائق حکام را دارد بزرگ است.	D1
۹	فَقَالَ لَسْتُ أَفْرِيكَهَا حَتَّى تَجْعَلَ لِي عَلَيْكَ اللَّهُ أَنْ لَا تُحَدِّثَ بِهَا تَقْرَأَ فِيهَا أَحَدًا أَبَدًا حَتَّى آذَنَ لَكَ	اذن	سری بودن احکام شرعی واقعی	پنهان بودن احکام شرعی برای عامه شیعیان	G1
۱۰	وَلَمْ يَقُلْ حَتَّى يَأْذَنَ لَكَ أَبِي	اذن	تأکید سری بودن احکام شرعی واقعی	پنهان بودن احکام شرعی برای عامه شیعیان	G1
۱۱	فَقَالَ لِي مَا أَنْتَ بِنَاطِرٍ فِيهَا إِلَّا عَلَيَّ مَا قُلْتُ لَكَ فَقُلْتُ فَمَا ذَاكَ لَكَ	اذن محدود	محدود بودن اجازه اطلاع زراره بر احکام	دارای مراتب بودن اسرار	G2

## جدول تحلیل محتوای روایت سوم

۱۲	كُنْتُ رَجُلًا عَالِيًا بِالْفَرَائِضِ وَالْوَصَايَا بَصِيرًا بِهَا حَاسِبًا لَهَا	علم به احکام	زراره خود را عالم بر احکام شرعی می داند.	ولی در واقع اطلاع بر احکام واقعی ندارد.	C
۱۳	يُلْقِي عَلَيَّ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْوَصَايَا لَأَعْلَمَهُ	فرائض	اطلاع زاره از احکام واقعی متفاوت با ظاهری	زراره که افقه اصحاب است احکام واقعی را نمی‌داند. چه برسد به بقیه؟!؟	C
۱۴	فَنظَرْتُ فِيهَا فَرَدًا فِيهَا خِلَافٌ مَا بَأَدَى النَّاسِ مِنَ الصَّلَاةِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اِخْتِلَافٌ	خلاف	تفاوت احکام واقعی با ظاهری	احکامی که به نظر قطعی می‌آید صحیح نیست	C
۱۵	إِذَا عَامَتَهُ كَذَلِكَ ظَفَرَاتِهِ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِ بِخَيْثِ نَفْسِي وَفَلَهُ تَحَفُّظٌ وَسَقَامٌ رَأَى	خبت نفس	آورده به نظر آمدن احکام واقعی	اصمال اهل سر با اهل حق اگر چه ظاهراً آورده است میثقی بر واقع می‌تواند باشد.	C
۱۶	أَنَا أَقْرَوُهُ بِاطِلٍ حَتَّى أَتَيْتُ عَلَى آخِرِهِ	باطل	باطل به نظر رسیدن احکام واقعی	همه احکام چنین است نه فقط بخشی از آن	C
۱۷	قَالَ قُلْتُ بَاطِلٌ لَيْسَ بِشَيْءٍ حُرِّ خِلَافٌ مَا النَّاسُ عَلَيْهِ	باطل	باطل به نظر رسیدن احکام واقعی - تأکید	همه احکام چنین است نه فقط بخشی از آن	C
۱۸	زُرَّارَةُ حُرِّ الْحَقِّ الَّذِي رَأَيْتُ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَخَطُّ عَلِيٍّ ع بِبَيْدِهِ	حق	احکام واقعی متفاوت با احکام ظاهری به امام علی (ع) و رسول خدا (ص) برمی‌گردد.	مسأله مخالفت ظاهر با احکام واقعی سابقه ای طولانی داشته است.	C
۱۹	فَأَتَانِي الشَّيْطَانُ فَوَسَّوَسَ فِي صَدْرِي	وسوسه شیطان	شک زراره	ضعیف بودن ایمان زراره	F
۲۰	أَنْ أَلْقِيَ بَا زُرَّارَةَ لَأَنْتُحِنُ وَدَةَ الشَّيْطَانِ	شک	نهی از شک در صدق احکام واقعی و سری	این شک شیطانی است.	F2
۲۱	وَاللَّهِ إِنَّكَ شَكَّكَتَ وَكَتَفَ لَأُذْرِي أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ...	شک	تأکید نهی از شک در صدق احکام واقعی و سری	شک در این احکام شک در صحت کتاب علی (ع) است.	F2
۲۲	فَأَعْرَضْتُهَا عَلَيْكَ فَلَمَّا كَانَ مِنْهَا بِاطِلًا فَقُلْتُ حَدًّا بَاطِلًا	باطل	درخواست عمر بن اذینه برای اطلاع از احکام واقعی	پذیرفته شدن درخواست او	G 2
۲۳	فَعَدَّيْتُهُ بِمَا حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي الْبَيْتَةِ وَالْأَنْبِ وَالْبَيْتَةِ وَالْأَمِّ وَالْبَيْتَةِ فَقَالَ حُرٌّ وَاللَّهِ الْحَقُّ	حق	بیان حکم واقعی توسط روایت محمد بن مسلم	پنهان ماندن حکم واقعی در روایت و بیان نشدن در نهایت	A5

نکته‌ای که در تحلیل جمعی این سه روایت باید به آن توجه داشت، کلید واژگان مهم فتوای بر تقیه، إفتاء بحق و کلید واژه شکاک است. به نظر می‌رسد، در واقع روایت سوم مبین و مثبت مقصود اصلی دو روایت اولی است. مسئله در دو روایت اول این نیست که امام(ع) از ترس اهل سنت، حکم واقعی را بیان



نکرده است؛ بلکه، موضوع آن است که باطن طریقت، نباید جز برای انسان‌هایی که رازدار و موقن هستند، بیان شود. شکاکینی چون زاره، ابوبصیر، .. تنها حق دارند از اخبار ظاهری مطلع شوند، مگر آنکه به جرگه اهل سرّ درآیند. در این صورت می‌توانند از باطن طریقت مطلع شوند، و نکته مهم دیگر در روایت سوم آن است که این تقیه‌ای بودن مربوط به بخش اندکی از روایات نبوده، بلکه همه احکامی که زاره به عنوان افقه و اعلم صحابه می‌دانسته با آنچه در آن کتاب بوده، مخالفت داشته است.

به عبارت دیگر، در دو روایت مورد بحث، حکم به خاطر تقیه، خلاف واقع داده شده است؛ نه آنکه وظیفه مکلف در هنگام تقیه بیان شده باشد؛ یعنی حکم به شیوه عمومی برای همه مکلفان بیان شده است که در این صورت نمی‌شود از کلمه فتوا استفاده کرد؛ چون فتوی دقیقاً به معنای بیان حکمی است که بر آمده از اجتهاد و یا حقیقت احکام شرعی است؛ بنابراین به صورت منطقی امام(ع) بایستی در شرایط تقیه بفرماید: "من حکم را از روی تقیه پنهان کردم؛" نه اینکه: "از روی تقیه فتوا داده‌ام." این تناقضی آشکار، در کاربرد ترکیب افتاء تقیه‌ای در روایات امام صادق(ع) است که با مبانی فقه جعفری ناسازگار است.<sup>۱</sup>

۱. مسئله افتاء تقیه‌ای به صورت تلویحی در دو روایت دیگر نیز مطرح شده است که این روایات نیز اشکالات متعددی دارد که سبب عدم اعتبار آن می‌گردد، که به جهت احتراز از طولانی شدن بحث به مهم‌ترین آن پرداخته می‌شود. روایت نخست؛ امام صادق(ع) از ابی عمرو کنانی می‌پرسد؛ اگر دو روایت مخالف از من به تو برسد کدام یک را قبول می‌کنی؟ او می‌گوید: أحدث را و امام(ع) می‌فرماید: کار تو درست است. و در ادامه می‌فرماید: خداوند ابا دارد از آنکه عبادت شود جز به صورت سرّی. قسم به خدا که اگر شما اسرار را کتمان کنید، این برای من و شما بهتر است. و خداوند ابا دارد در دین خود مگر تقیه را [۹۰، ج ۲، ص ۲۱۸]. در این روایت از اصطلاح افتاء تقیه‌ای به صورت صریح استفاده نشده است، لیکن کاربرد کلمه تقیه در پایان روایت نشان می‌دهد که منظور از افتاء نخست امام(ع) احتمالاً فتوای تقیه‌ای بوده است. مقایسه این روایت با سایر نسخه‌های حدیثی مشابه نشان می‌دهد، بخش ابتدایی این روایت به موضوع حکم ناسخ و منسوخ اشاره می‌کند، لیکن جمله‌ای در مدح تقیه در پایان روایت وجود دارد که به نظر می‌رسد، دلیل أخذ حدیث أحدث را تقیه معرفی می‌کند. در حالی که نمی‌توان لزوماً حدیث أحدث را غیر تقیه‌ای و حدیث أقدم را تقیه‌ای دانست. همچنین از مقایسه این روایت با روایتی دیگر که فاقد جمله پایانی است روشن می‌شود، بخش پایانی روایت نخست، درج در متن حدیث است. روایت دوم دارای دو تفاوت با این روایت است. نخست آنکه از واژه «فتوا» استفاده نشده است؛ دوم آنکه بخش پایانی روایت در آن دیده نمی‌شود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ

### یافته‌های تحقیق

در بخشی از مجموعه احادیث شیعه، روایاتی وجود دارد که تصریح بر إفتاء تقیه‌ای امام معصوم (ع) دارد. این روایات به انضمام برخی ادله دیگر، توسط شیخ طوسی (ره) در قرن چهارم و پنجم هجری، به عنوان مبنای نظری قاعده مخالفت با عامه مورد استفاده قرار گرفت و در باب رفع تعارض از اخبار، حکم مخالف با عامه، حمل بر تقیه‌ای بودن حکم شد. مقایسه دو روایت مهمی که تصریح بر صدور فتوای تقیه‌ای از امام صادق (ع) دارد، با متون روایی مشابه در موضوع نافله صبح و قنوت نشان می‌دهد که در این دو روایت، بخش مدرجی وجود دارد.

معناشناسی تاریخی واژگان فتوی، تقیه، مسترشد، شک، و حق، نشان می‌دهد که بخش مدرج این روایت، نمی‌توانسته از زبان امام صادق (ع) صادر شده باشد و تحلیل محتوای این روایات نشان می‌دهد که غرض اصلی در این دو روایت، صدور فتوای تقیه‌ای است؛ نه بیان حکم نافله صبح و قنوت.

مقایسه این دو روایت با روایت مبسوط دیگر نشان می‌دهد، این روایت توسط غالیان برای ایجاد شبهه تقیه‌ای بودن همه احکام صادره از لسان امام صادق (ع) جعل شده و بخشی در روایات معتبر برای تأیید روایت مبسوط، در روایات مختصر درج شده است.

به نظر می‌رسد کارکرد مهم روایات مذکور از منظر غالیان، یک موضوع است و آن اینکه احکامی که توسط امام صادق (ع) بیان می‌شده، در بسیاری مواقع از روی تقیه بوده و امام (ع) نیز در بیان حکم شرعی، باطن‌گرا و سری عمل می‌کرده و از روی تقیه و

---

→ اللَّهُ ع قَالَ: أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثِ الْعَامِّ ثُمَّ جِئْتَنِي مِنْ قَابِلٍ فَحَدَّثْتُكَ بِخِلَافِهِ بِأَيِّهَا كُنْتَ تَأْخُذُ قَالَ قُلْتُ كُنْتُ أَخْذُ بِالْأَخِيرِ فَقَالَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ، «هَمَّجْنِيْنِ فِي قِسْمَتِ پَآيَانِي رَوَايَتِ نَخَسْتِ، عِبَارَتِي وَجُود دَارْدَ كِه بَا قِرْآنِ مَخَالَفَتِ دَارْدَ وَ آثَارِ غَلُو فِي آن پِيدَاسْتِ وَ آن اَيْنَكِه، « يَا أَبَا عَمْرٍو أَيْبَى اللَّهِ إِلِنَا أَنْ يُعْبَدَ سِرًّا» بِه اَيْنِ مَعْنَا كِه خِدَاوَنْدَ اَز اَيْنَكِه أَشْكَارَا عِبَادَاتِ شُودِ، اِيَا دَارْدَ؛ فِي حَالِي كِه نَصِ قِرْآنِ كَرِيمِ دِلَالَتِ بَرِ مِيَانِهَرُويِ فِي عِبَادَتِ اَز جِهَتِ اِخْفَاءِ وَ جِهَرِ دَارْدِ. «وَ لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تَخَافُ بِهَا وَ ابْتِغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» [الاسراء: ۱۱۰]؛ چِهَارْمِ: اَشْكَالِ بَعْدِي تَفَرَّدِ بَخْشِ مَدْرَجِ حَدِيثِ نَخَسْتِ فِي جَوَامِعِ حَدِيثِي اسْتِ، يَعْنِي فِي هِيْجِ حَدِيثِ دِيْغَرِي نَدَارْدَ وَ اَيْنِ بَخْشِ اَز رَوَايَتِ مَشْكَالِ شُدُوذِ دَارْدِ. رَوَايَتِ دِيْغَرِ نِيْزِ فِي مَوْرِدِ حَلِيْتِ صَيْدِ پَرْنَدِهِ بَازِيِ اسْتِ، اِمَامِ بَاقِرِ (ع) مِي فَرْمَايَدِ: كِه پَدْرَمِ، تَقِيَه مِي كَرْدِ وَ فِتْوَا بِه حَلِيْتِ مِي دَادِ، وَلِي مَن تَقِيَه نَمِي كَنَمِ وَ آن رَا حَرَامِ مِي دَانَمِ [۹۰، ج ۶، ص ۲۰۸]. مَهْمِ تَرْتِيْبِ مَشْكَالِ اَيْنِ رَوَايَتِ آن اسْتِ كِه حَكَامِ اَمُوِيِ پَايِنْدِي بِه اَحْكَامِ شَرْعِي نَدَاشْتَنْدِ [۵۱، ص ۱۸؛ ۱۱۳، ص ۴۵] وَ تَقِيَه اِمَامِ بَاقِرِ (ع) اَز عَمْرَبِنِ عَبْدِالْعَزِيْزِ، بِه جِهَتِ اَحْتِرَامِ وِيْزِهِي كِه وِي بَرَايِ اِمَامِ بَاقِرِ (ع) قَائِلِ بُوْدِ، مَتَّصُورِ نِيْسْتِ [۷۷، ص ۷۱].

کتمان اسرار، احکام ظاهری که مردم تحمل آن را داشته‌اند، بیان می‌کرده است و طریقت و یا مرّ الحقّ، آن قدر با احکام ظاهری مغایر بوده که فقهاء بزرگی چون زراره، در صورت علم به حقیقت، آن را یک سره باطل و نادرست می‌دیدند. حرف "باء" همان طور که گفته شد، به معنای استعانت بوده است. غالیان در جعل و تحریف این روایات تلاش داشتند؛ باب گفتمان جدیدی را در فقه بگشایند که ثمره‌ای جز تخریب بیان فقه و احکام شرعی را در پی نداشته است. در واقع آنچه از این روایات بر می‌آید، همان است که بیان حکم بر مبنای کتمان اسرار بوده است؛ بنابراین، کسانی که اسرار را نمی‌دانند و صلاحیت علم باطن را ندارند، به احکام ظاهری و تقیه‌ای عمل می‌کنند؛ ولی آنان که اهل حق هستند، می‌توانند به طریقت و حقیقت عمل کنند.

در نادرستی چنین تصویری از نوع بیان احکام شرعی توسط امام صادق(ع)، هیچ صاحب خردی نمی‌تواند شک داشته باشد. باید توجه داشت، مسئله دوگانه بودن احکام شرعی در نزد غالیان، با بیان اهل غلو به شکلی بیان شده که ظاهراً با فقه شیعی سازگار باشد؛ بنابراین به جای اصل کتمان سرّ، از اصطلاح تقیه استفاده شده است؛ در حالی که ماهیت اصل کتمان سرّ، در بین غالیان و تقیه در فقه جعفری، دو موضوع متفاوت است.

## منابع

- [۱]. قرآن کریم. ترجمه: مکارم شیرازی.
- [۲]. آملی، محمد تقی (۱۳۷۷). مصباح الهدی. تهران، انتشارات فردوسی.
- [۳]. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴). اعتقادات الامامیه. قم، کنگره شیخ مفید.
- [۴]. ----- (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (ع). تهران، نشر جهان.
- [۵]. ----- (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمه. تهران، اسلامیه.
- [۶]. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶). مجموعه الفتاوی. منصوریه، دارالوفاء.
- [۷]. ابن رشد، محمد بن احمد (۲۰۰۴). بدایة المجتهد. قاهره، دار الحدیث.
- [۸]. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۹۹۰). طبقات الکبری. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۹]. ابن عجبیه، احمد بن عجیبه (۴). معراج التشوق الی حقائق التصوف. بیروت، دار بیضاء.
- [۱۰]. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲)، الرجال. قم، دار الحدیث.
- [۱۱]. ابن مبارک، ابن مبارک مروزی (۴). الزهد والرقائق. بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۱۲]. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹). المزار الکبیر. قم، جامعه مدرسین.
- [۱۳]. ابوالفتوح رازی (۱۳۶۸). روض الجنان و روح الجنان. مشهد، آستان قدس رضوی.
- [۱۴]. استعلامی، محمد (۱۳۹۹). فرهنگ نامه تصوف و عرفان. تهران، فرهنگ معاصر.
- [۱۵]. افندی، محمد بن سلیمان (۴). مجمع الانهر. (بی‌جا)، داراحیاء التراث العربی.

- [۱۶]. آقای، علی (۱۳۹۳ش) تاریخ‌گذاری حدیث روش‌ها و نمونه‌ها، تهران، نشر حکمت.
- [۱۷]. امام صادق (ع) (۱۳۶۰). مصباح الشریعة. تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- [۱۸]. امینی، محمدامین (۱۴۲۳). الامام الصادق رمز الحضاره الاسلامیه. قم، ذوی القربی.
- [۱۹]. انصاری، مرتضی (۱۴۱۷). مکاسب. قم، مؤسسه الهادی.
- [۲۰]. انصاری، محمدعلی (۱۴۲۰). الموسوعة الفقهية المیسرة. قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- [۲۱]. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲). الصحیح الجامع. دمشق، دارالطوق النجاة.
- [۲۲]. بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۵). تاریخ التصوف الاسلامی. کویت، وكالة المطبوعات.
- [۲۳]. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن. قم، دار الکتب الاسلامیه.
- [۲۴]. بغدادی، عزالدین بن محمد (۲۰۱۴). النجاة من دجل الغلاة. بغداد، مكتبة الرسول.
- [۲۵]. پورکرمان، مصطفی و بمانعلی دهقان منگابادی (۱۳۹۱). تأثیر غالیان بر روایات تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی. حدیث پژوهی، شماره ۸، صص ۲۳۳-۲۵۰.
- [۲۶]. تربتی‌نژاد، حسن (۱۳۹۵). تقیه در اندیشه سیاسی شیعه، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- [۲۷]. حائری، سید علی بن محمد (؟). ریاض المسائل. قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع).
- [۲۸]. حسن جبل، محمد (۲۰۱۰). المعجم الاشتقاقی المؤصل لالفاظ القرآن الکریم. قاهره، مكتبة الآداب.
- [۲۹]. حسن‌زاده دلگشا، سعید (۱۳۸۸). تقیه معصومین (ع) در بیان احکام دین. قم، بوستان کتاب.
- [۳۰]. حسن، جعفر هادی (۱۹۸۹). فرقة القرائین الیهود. بیروت، مؤسسه الفجر.
- [۳۱]. حسینی، بی‌بی زینب، و رضیه رضاداد، علیه، و صادق بشیر زاده (۱۴۰۰). «نقش جریان تاریخی تدلیس سندی در بازیابی روایات امام صادق (ع) از جوامع روایی اهل سنت». مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۸، صص ۲۸۹-۳۲۰.
- [۳۲]. حسینی، سید محمد (۱۳۹۰). راهنمای عملی تکنیک تحلیل محتوا. تهران، فرتاب.
- [۳۳]. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). الفوائد الطوسیة. قم، مطبعة العلمیه.
- [۳۴]. حمصی، لینه (۱۹۹۶). تاریخ الفتوی فی الاسلام و احکامها الشرعیة. بیروت، دارالرشید.
- [۳۵]. حمودی، فهد بن عبدالرحمن (۲۰۱۴). خارطة نظریه المدار. بیروت، شبکه العربیه للبحاث.
- [۳۶]. خریف، خالد بن حمد (۲۰۰۸). الفتوی بغير علم و أثرها فی الأمة. ریاض، مكتبة الرشد.
- [۳۷]. خزاز، احمد بن عیسی (۱۴۲۱). کتاب الصدق او طریق السالمة. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳۸]. خطاب، انس (۲۰۱۹). نظرة فی الدوافع النفسیة للغلو. (بی‌جا)، کتائب ردع الخوارج.
- [۳۹]. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). معجم رجال الحدیث. (بی‌جا)، (بی‌نا).
- [۴۰]. جنابی، خلود مسافر (۲۰۱۲). المجالس العلمیة فی عصر ما قبل الاسلام و الرسالة. بیروت، دار العربیة للموسوعات.
- [۴۱]. داوری، مسلم (؟). التقیه فی فقه اهل البیت (ع). قم، ناشر مؤلف.
- [۴۲]. رفاعی، احمد فرید (۲۰۱۲). عصر المأمون. مصر، هنداوی.
- [۴۳]. رفعت، محسن (۱۳۹۶). «تحلیل انتقادی دلالت "الخلفاء الراشدون" در روایات فریقین». مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۱، صص ۲۹-۶۳.
- [۴۴]. روحانی، محمدصادق (۱۴۱۸). منهاج الفقاهة. همدان، چاپخانه یاران.

- [۴۵]. سبیتی، یوسف علی (۲۰۱۵). *التقیة قراءة جديدة في علاج الروایات*. بیروت، دارالمحجة البيضاء.
- [۴۶]. سراج طوسی، ابونصر (۱۹۱۴). *اللمع فی التصوف*. لیدن، مطبعة بریل.
- [۴۷]. سیاری، احمد بن محمد (؟). *القراءات*. تحقیق اتان کلبرگ، دارسفر.
- [۴۸]. سید سابق (۱۹۹۷). *فقه السنة*. بیروت، دار الکتب العربی.
- [۴۹]. شاخت، یوزف (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر حقوق اسلامی*. ترجمه محمدعلی مرادی، تهران، دادگستر.
- [۵۰]. ----- (۱۹۸۱). *اصول الفقه الاسلامی*. بیروت، دارالکتب اللبنانی.
- [۵۱]. شافعی، محمد بن ادريس (۱۹۹۰). *الام*. بیروت، دارالمعرفة.
- [۵۲]. شرفاوی، حسن محمد (۱۹۹۲). *الحکومة الباطنية*. بیروت، المؤسسة الجامعة.
- [۵۳]. شم‌آبادی، مرضیه (۱۴۰۰). «تاریخ‌گذاری روایات إختفاء سر». *مطالعات فهم حدیث*، شماره ۲، صص ۹۳-۱۱۶.
- [۵۴]. شهرستانی، سید علی (۱۴۱۵). *منع تدوین الحدیث*. قم، مرکز أبحاث العقائدية.
- [۵۵]. شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۰). *قاموس الرجال*. قم، جامعه مدرسین.
- [۵۶]. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). *شرح اصول الکافی*. تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- [۵۷]. صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۸۴). *غلو در آمدی بر عقائد و افکار غالیان در دین*. تهران، نشر کویر.
- [۵۸]. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *بصائر الدرجات*. قم، مکتبه مرعشی.
- [۵۹]. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۹۴). *نقش تقیه در استنباط*. قم، بوستان کتاب.
- [۶۰]. صنعانی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۰). *نسمة السحر بذكر من تشیع*. بیروت، دارالمؤرخ العربی.
- [۶۱]. ضاهر، هیثم رضوان (۲۰۱۸). *الفتوى بالتخریج*. دراسة تأصیلیة، بیروت، دارالمقتبس.
- [۶۲]. طحاوی، احمد بن محمد (۱۴۱۵). *شرح مشکل الآثار*. بیروت، مؤسسه الرسالة.
- [۶۳]. طاهری، محمدهادی (۲۰۱۱). *عقائد الباطنية فی الامامة*. بیروت، مؤسسه الانتشار العربی.
- [۶۴]. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *تهذیب الاحکام*. تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- [۶۵]. ----- (۱۴۲۰). *فهرست کتب الشیعه*. قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
- [۶۶]. ----- (؟). *التبیان*. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۶۷]. ظهیر، احسان الهی (۲۰۰۸). *دراسات فی التصوف*. قاهره، دار ابن حزم.
- [۶۸]. عاصی، اسدعلی (۲۰۱۱). *العلویون تاریخاً و مذهباً*. طرابلس، دار المحجة البيضاء.
- [۶۹]. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۵). *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*. بیروت، دارالهادی.
- [۷۰]. عبدالغنی قاسم، عبدالحکیم (۱۹۹۹). *المذاهب الصوفیة و مدارسها*. قاهره، مکتبه مدبولی.
- [۷۱]. عبدالواحد بن عاشر (؟). *مبادی التصوف*. (بی‌جا)، مجالس المذاهب.
- [۷۲]. عسگری، مرتضی (۱۴۱۶). *القرآن الکریم و معالم المدرستین*. تهران، مجمع الاسلامی.
- [۷۳]. عطری، فتحیه مصطفی (۱۹۹۳). *التقیة فی الفكر الاسلامی*. بیروت، الدار الاسلامیة.
- [۷۴]. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲). *رجال*. قم، نشر الشریف الرضی.
- [۷۵]. علم الهدی، مرتضی (۱۴۰۵). *رسائل مرتضی*. قم، دارالقرآن الکریم.
- [۷۶]. علی صغیر، محمد حسین (۲۰۰۴). *الامام جعفر الصادق*. دمشق، دار سلونی.
- [۷۷]. عمیدی، ثامر هاشم (۱۴۱۶). *واقع التقیه عند المذاهب و الفرق السالمیة*. قم، مرکز الغدیر.

- [۷۸]. عيساوى، عبدالسلام (۲۰۱۵). قضايا المعنى فى التفكير اللسانى. تونس، الشركة التونسية.
- [۷۹]. غانمى، سعيد (۲۰۰۷). الاعمال الصوفية. بغداد، منشورات الجمل.
- [۸۰]. غفارى، عبدالرسول (۱۴۳۱). القنوت من جهة نظر الصحابه و اهل البيت(ع). قم، دليل ما.
- [۸۱]. غريرى، سامى (۱۴۲۴). الجذور التاريخيه و النفسيه للغلو. قم، دليل ما.
- [۸۲]. فاسى، احمد زورق (؟). قواعد التصوف. (بى جا)، المركز العربى للكتب.
- [۸۳]. فرايمى، آرون (۱۳۸۶). «زندگى نامه حسين بن حمدان خصبى». هفت آسمان، شماره ۲۳، صص ۱۳۷-۱۷۰.
- [۸۴]. فنتن، پال (۱۳۷۷). «دين يهود و تصوف». ترجمه منصور معتمدى، نامه فرهنگ، شماره ۲۹، صص ۱۱۸-۱۲۸.
- [۸۵]. فيرلين، د، بروج (۲۰۰۴). القاموس الموسوعى للعهدين. قاهره، دار الكلمة.
- [۸۶]. قرطبي، يوسف بن عبدالله (۱۹۹۴). جامع بيان العلم و فضله. عربستان سعودى، دار ابن جوزى.
- [۸۷]. قشيري، عبدالكريم (۱۹۸۱). لطائف الاشارات. مصر، الهيئة المصرية.
- [۸۸]. كشى، محمد بن عمر (۱۴۲۰). اختيار معرفة الرجال. قم، مؤسسة آل البيت(ع).
- [۸۹]. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷). الكافى. تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- [۹۰]. گوهرين، صادق. (۱۳۸۸). شرح اصلاحات تصوف. تهران، زوار.
- [۹۱]. كيالى، عاصم ابراهيم (۲۰۱۱). القاموس الصوفى. لبنان، Books Publishers.
- [۹۲]. لالانى، رزينه (۲۰۰۴). الفكر الشيعى المبكر. بيروت، دار الساقى.
- [۹۳]. مالك بن أنس (۲۰۰۴). الموطأ. امارات، مؤسسه بن زايد سلطان.
- [۹۴]. مامقانى، عبدالله (۱۴۳۱). تنقيح المقال. قم، مؤسسة آل البيت(ع).
- [۹۵]. مجلسى، محمدتقى (۱۴۰۶). روضه المتقين. قم، كوشانپور.
- [۹۶]. محاسبي، حارث بن اسد (۱۴۲۰). الرعاية لحقوق الله. مصر، دار اليقين.
- [۹۷]. ----- (۱۹۷۱). رسالة المسترشدين. حلب، مكتبة المطبوعات الاسلامية.
- [۹۸]. ----- (۱۹۸۶). الوصايا. بيروت، دارالكتب العلمية.
- [۹۹]. مددى موسى، محمدكاظم (۱۳۹۳). «رؤية حمل الروايات على التقية عند الشيخ الطوسى». الاجتهاد و التجديد. شماره ۴۵، صص ۱۸۴-۱۹۹.
- [۱۰۰]. مزى، يوسف (۱۴۱۳). تهذيب الكمال. بيروت، مؤسسة الرسالة.
- [۱۰۱]. مسلم بن حجاج، مسلم بن حجاج قشيري نيشابورى (؟). الجامع الصحيح. بيروت، دار احياء التراث العربى.
- [۱۰۲]. معاذ الرازى، يحيى بن معاذ (۱۴۲۳). جواهر التصوف. قاهره، مكتبة الآداب.
- [۱۰۳]. معارف، مجيد. (۱۳۷۴). پژوهشى در تاريخ حديث شيعه. تهران، ضريح.
- [۱۰۴]. مفيد، محمد بن نعمان (۱۴۱۴). تصحيح اعتقادات الامامية. قم، دارالمفيد.
- [۱۰۵]. ----- (۱۴۱۷). الاختصاص. قم، المؤتمر الاسلامى لالفية الشيخ المفيد.
- [۱۰۶]. ملاح، حسين محمد (۲۰۰۹). الفتوى ونشأتها و تطورها اصولها و تطبيقاتها. بيروت، مكتبة العربية.
- [۱۰۷]. موتسكى، هارالد (۱۳۸۹). حديث اسلامى خاستگاهها و سير تطور. به كوشش كريمى نيا، قم، دار الحديث.

- [۱۰۸]. موسوی قزوینی، علی (۱۴۲۳). *تعليقة على معالم الاصول*. قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- [۱۰۹]. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*. قم، جامعه مدرسین.
- [۱۱۰]. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهر الكلام فى شرائع الاسلام*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۱۱]. ندوی، عبدالباری (۱۹۶۳). *بین التصوف و الحیاة*. دمشق، مکتبه دار الفتح.
- [۱۱۲]. نفیسی، راسم احمد (۲۰۰۷). *الشیعه و التشیع لاهل البيت*. قاهره، مکتبه الشروق.
- [۱۱۳]. بغدادی، جنید بن محمد (۱۴۲۵). *رسائل الجنید*. دمشق، دار إقرأ.
- [۱۱۴]. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶). *مصباح الفقیه*. قم، موسسه جعفریه.
- [۱۱۵]. هیتو، محمد حسن (۲۰۰۹). *كشف الستر عن سنية القنوت فى صلاة الفجر*. سوریه، دارالفارابی.
- [۱۱۶]. وفا، محمد بن محمد (۱۹۷۱). *شعائر العرفان فى الواح الکتمان*. بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۱۱۷]. یونس علی، محمد محمد (۲۰۰۷). *المعنى و ظلال المعنى*. بیروت، دارالمدار الاسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی